



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیهما صلوات

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir



کودک پیامبر

و رفتار پیامبر با کودکان

به اهتمام: دکتر محمود بیستونی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

کودکی پیامبر و رفتار پیامبر با کودکان

نویسنده:

محمد بیستونی

ناشر چاپی:

بیان جوان

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۹	کودکی پیامبر و رفتار پیامبر با کودکان
۹	مشخصات کتاب
۹	فهرست مطالب
۱۳	الإهداء
۱۳	متن تأییدیه حضرت آیت الله خزعلی مفسر و حافظ کل قرآن کریم
۱۴	مقدمه
۱۴	تاریخچه شهر مکه
۱۴	مذهب در عربستان
۱۵	خرافات در عقاید عرب جاهلیت
۱۶	خرافات در عقاید عرب جاهلیت
۱۶	۱ - آتش افروزی برای آمدن باران
۱۶	۲ - اگر گاو ماده آب نمی خورد، گاو نر را می زدند
۱۶	۳ - شتر سالمی را داغ می زدند تا دیگری بهبودی پیدا کند
۱۶	۴ - شتری را در کنار قبری حبس می کردند
۱۷	۵ - شتری را در کنار قبر پی می کردند
۱۷	۶ - معالجه بیماران
۱۷	۷ - قسمت دیگری از خرافات
۱۷	نیاکان پیامبر اسلام
۱۸	داستان اصحاب فیل
۲۱	پایگاه‌های کفر در شب میلاد پیامبر صلی الله علیه و آله
۲۱	ادیان در شب ولادت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله
۲۱	فریاد بهبودی (۱)

- ۲۱ خبر حبیب راهب (۱)
- ۲۳ انوشیروان پادشاه ایرانی (۱)
- ۲۴ لحظات ولادت پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله (۱)
- ۲۵ شربت بهشتی برای مادر
- ۲۵ پرستاران ولادت
- ۲۵ زنان و مردان آسمانی
- ۲۶ ندای آسمانی در ولادت
- ۲۶ پیامبر صلی الله علیه و آله قدم در جهان گذاشت
- ۲۶ نام مولود
- ۲۶ در میان ابرهای آسمانی
- ۲۷ مهر نبوت
- ۲۷ غسل پیامبر صلی الله علیه و آله
- ۲۸ سلام ملائکه
- ۲۸ حضور پدر و مادر آمنه
- ۲۸ در آغوش پدر بزرگ
- ۲۹ هفته اول ولادت
- ۲۹ خبر از وصی پیامبر صلی الله علیه و آله (۱)
- ۲۹ بوی مشک (۱)
- ۲۹ عقیقه برای فرزند (۱)
- ۳۰ او پیامبر است (۱)
- ۳۱ ابر بالای کعبه (۱)
- ۳۱ گهواره مولود (۱)
- ۳۱ بت شکن آمد (۱)
- ۳۲ نور عجیب در گهواره (۱)

- ۳۲ عقیقه ابوطالب (۱)
- ۳۲ برکت مولود نورانی (۱)
- ۳۳ میلاد پیامبر
- ۳۳ محل ولادت
- ۳۳ دوران شیرخوارگی پیامبر
- ۳۴ خیر و برکت وجود پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در خانه دایه خود
- ۳۴ پنج سال در صحرا
- ۳۵ بازگشت به آغوش خانواده
- ۳۵ سفر به «یثرب»
- ۳۶ مرگ عبدالمطلب
- ۳۶ سرپرستی ابوطالب
- ۳۷ سفری به سوی شام
- ۳۷ پیامبر سرمشق مردم است
- ۳۸ شخصیت دادن به کودک
- ۳۸ حسن معاشرت
- ۳۹ آشنا کردن کودک با سختیها
- ۳۹ بها دادن به کار کودک
- ۳۹ بلند شدن در برابر کودکان
- ۴۰ آینده نگری برای کودکان
- ۴۰ آموختن احکام دینی
- ۴۱ محبت نسبت به کودکان
- ۴۱ محبت پیامبر به کودکان
- ۴۲ دعا کردن پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله برای کودکان
- ۴۳ مدارا کردن با کودکان

- ۴۳ هدیه دادن پیامبر صلی الله علیه و آله به کودکان
- ۴۴ رفتار پیامبر صلی الله علیه و آله با کودکان شهیدان
- ۴۵ رفتار پیامبر صلی الله علیه و آله با کودکان خود در نماز
- ۴۶ بوسیدن کودکان
- ۴۷ عدالت نسبت به کودکان
- ۴۸ پیامبر صلی الله علیه و آله و بوسیدن فاطمه علیها السلام
- ۴۸ بازی با کودکان
- ۵۰ سوار کردن کودکان
- ۵۱ آب و غذا دادن به کودکان
- ۵۲ آیا پیامبر صلی الله علیه و آله کودکان را تنبیه می‌کرد؟
- ۵۴ فهرست منابع و مأخذ
- ۵۵ درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

کودکی پیامبر و رفتار پیامبر با کودکان

مشخصات کتاب

- سرشناسه: بیستونی، محمد، ۱۳۳۷ - گردآورنده
 عنوان و نام پدیدآور: کودکی پیامبر و رفتار پیامبر با کودکان/به اهتمام محمد بیستونی.
 مشخصات نشر: قم: بیان جوان، ۱۳۸۵.
 مشخصات ظاهری: ۲۰۱ص.
 شابک: ۸-۸۰-۸۳۹۹-۹۶۴
 یادداشت: فیپا
 یادداشت: کتابنامه: ص. [۱۷۹ - ۱۸۱]؛ همچنین به صورت زیرنویس
 موضوع: محمد(ص)، پیامبر اسلام، ۵۳ قبل از هجرت - ۱۱ق.-- کودکی.
 موضوع: محمد(ص)، پیامبر اسلام، ۵۳ قبل از هجرت - ۱۱ق.-- کودکان.
 رده بندی کنگره: ۹BP۲۲/۹ب/۹۶ک
 رده بندی دیویی: ۲۹۷/۹۳
 شماره کتابشناسی ملی: م ۸۵-۲۱۶۶۹

فهرست مطالب

- موضوع صفحه
 مقدمه ۶
 تاریخچه شهر مکه ۷
 مذهب در عربستان ۸
 خرافات در عقاید عرب جاهلیت ۱۳
 ۱- آتش افروزی برای آمدن باران ۱۴
 ۲- اگر گاو ماده آب نمی‌خورد، گاو نر را می‌زدند ۱۵
 (۱۸۳)

فهرست مطالب

- موضوع صفحه
 ۳- شتر سالمی را داغ می‌زدند تا دیگری بهبودی پیدا کند ۱۶
 ۴- شتری را در کنار قبری حبس می‌کردند ۱۷
 ۵- شتری را در کنار قبر پی می‌کردند ۱۷
 ۶- معالجه بیماران ۱۸
 ۷- قسمت دیگری از خرافات ۱۹
 (۱۸۴)

فهرست مطالب

موضوع صفحه

نیاکان پیامبر اسلام ۱۹۰۰۰

داستان اصحاب فیل ۲۲۰۰۰

بت‌ها در شب میلاد پیامبر صلی الله علیه و آله ۳۴۰۰۰

پایگاه‌های کفر در شب میلاد پیامبر صلی الله علیه و آله ۳۶۰۰۰

ادیان در شب ولادت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ۳۷۰۰۰

فهرست مطالب

(۱۸۵)

موضوع صفحه

فریاد یهودی ۳۸۰۰۰

خبر حیب راهب ۳۹۰۰۰

سخن بزرگان یهود ۴۲۰۰۰

نجاشی پادشاه حبشه ۴۳۰۰۰

انوشیروان پادشاه ایرانی ۴۷۰۰۰

فهرست مطالب

(۱۸۶)

موضوع صفحه

لحظات ولادت پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله ۵۳۰۰۰

شربت بهشتی برای مادر ۵۴۰۰۰

پرستاران ولادت ۵۵۰۰۰

زنان و مردان آسمانی ۵۷۰۰۰

ندای آسمانی در ولادت ۵۸۰۰۰

فهرست مطالب

موضوع صفحه

(۱۸۷)

پیامبر صلی الله علیه و آله قدم در جهان گذاشت ۵۹۰۰۰

نام مولود ۶۱۰۰۰

در میان ابرهای آسمانی ۶۲۰۰۰

مهر نبوت ۶۴۰۰۰

غسل پیامبر صلی الله علیه و آله ۶۶۰۰۰

فهرست مطالب

موضوع صفحه

سلام ملائکه ۶۷۰۰۰

(۱۸۸)

حضور پدر و مادر آمنه ۶۹۰۰۰

در آغوش پدر بزرگ ۷۰۰۰۰

هفته اول ولادت ۷۱۰۰۰

خبر از وصی پیامبر صلی الله علیه و آله ۷۲۰۰۰

فهرست مطالب

موضوع صفحه

بوی مشک ۷۳۰۰۰

عقیقه برای فرزند ۷۴۰۰۰

(۱۸۹)

او پیامبر است ۷۵۰۰۰

ابر بالای کعبه ۷۹۰۰۰

گهواره مولود ۸۰۰۰۰

فهرست مطالب

موضوع صفحه

بت شکن آمد ۸۱۰۰۰

نور عجیب در گهواره ۸۳۰۰۰

عقیقه ابوطالب ۸۵۰۰۰

(۱۹۰)

برکت مولود نورانی ۸۶۰۰۰

ميلاد پیامبر ۸۷۰۰۰

فهرست مطالب

موضوع صفحه

محل ولادت ۸۸۰۰۰

دوران شیرخوارگی پیامبر و دو دایه وی ۸۹۰۰۰

۱- ثویبه: کنیز ابولهب که چهار ماه او را شیر داد ۸۹۰۰۰

۲- حلیمه: دختر ابی ذؤیب که از قبیله سعد بن بکر بن هوازن بود ۹۰۰۰۰

(۱۹۱)

خیر و برکت وجود پیامبر صلی الله علیه و آله در خانه دایه خود ۹۳۰۰۰

فهرست مطالب

موضوع صفحه

پنج سال در صحرا ۹۵۰۰۰

بازگشت به آغوش خانواده ۹۷۰۰۰

سفر به «یثرب» ۹۸۰۰۰

مرگ عبدالمطلب ۱۰۳۰۰۰

سرپرستی ابوطالب ۱۰۴۰۰۰

(۱۹۲)

فهرست مطالب

موضوع صفحه

سفری به سوی شام ۱۰۵۰۰۰

پیامبر سرمشق مردم است ۱۰۹۰۰۰

شخصیت دادن به کودک ۱۱۱۰۰۰

حسن معاشرت ۱۱۳۰۰۰

آشنا کردن کودک با سختیها ۱۱۴۰۰۰

(۱۹۳)

فهرست مطالب

موضوع صفحه

بها دادن به کار کودک ۱۱۷۰۰۰

بلند شدن در برابر کودکان ۱۱۸۰۰۰

آینده نگری برای کودکان ۱۲۰۰۰۰

آموختن احکام دینی ۱۲۱۰۰۰

محبت نسبت به کودکان ۱۲۳۰۰۰

محبت پیامبر به کودکان ۱۲۶۰۰۰

(۱۹۴)

فهرست مطالب

موضوع صفحه

دعا کردن پیامبر صلی الله علیه و آله برای کودکان ۱۳۰۰۰۰

مدارا کردن با کودکان ۱۳۱۰۰۰

هدیه دادن پیامبر صلی الله علیه و آله به کودکان ۱۳۴۰۰۰

رفتار پیامبر صلی الله علیه و آله با کودکان شهیدان ۱۳۷۰۰۰

رفتار پیامبر صلی الله علیه و آله با کودکان خود در نماز ۱۴۱۰۰۰

بوسیدن کودکان ۱۴۶۰۰۰

(۱۹۵)

فهرست مطالب

موضوع صفحه

- عدالت نسبت به کودکان ۱۵۰●●●
- پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و بوسیدن فاطمه علیها‌السلام ۱۵۳●●●
- بازی با کودکان ۱۵۵●●●
- سوار کردن کودکان ۱۶۳●●●
- آب و غذا دادن به کودکان ۱۶۸●●●
- آیا پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله کودکان را تنبیه می‌کرد ۱۷۱؟●●●
- (۱۹۶)

الْإِهْدَاءِ

إِلَى سَيِّدِنَا وَ نَبِيِّنَا مُحَمَّدٍ
 رَسُولِ اللَّهِ وَ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ وَ إِلَى مَوْلَانَا
 وَ مَوْلَى الْمُؤَحَّدِينَ عَلِيِّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ إِلَى بَضْعِهِ
 الْمُصْطَفَى وَ بِهِجَهُ قَلْبُهُ سَيِّدَةِ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ وَ إِلَى سَيِّدَتِي
 شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ، السَّبْطَيْنِ، الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ وَ إِلَى الْأَيْمَةِ التَّشْعَةِ
 الْمَعْصُومِينَ الْمُكْرَمِينَ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ لِأَسِيمَا بَقِيَّتِهِ اللَّهُ فِي الْأَرْضِينَ وَ وَارِثِ عُلُومِ
 الْأَنْبِيَاءِ وَ الْمُرْسَلِينَ، الْمَعْدِّ لِقَطْعِ دَابِرِ الظُّلْمَةِ وَ الْمُدْخِرِ لِأَحْيَاءِ الْفَرَائِضِ وَ مَعَالِمِ الدِّينِ ،
 الْحُجْبَةِ بْنِ الْحَسَنِ صَاحِبِ الْعَصْرِ وَ الزَّمَانِ عَجَّلَ اللَّهُ تَعَالَى فَرَجَهُ الشَّرِيفَ فَيَا مُعَزَّ
 الْأَوْلِيَاءِ وَيَا مُذِلَّ الْأَعْدَاءِ أَيُّهَا السَّبَبُ الْمُتَّصِلُ بَيْنَ الْأَرْضِ وَ السَّمَاءِ قَدْ مَسَّنَا
 وَ أَهْلَنَا الضَّرَّ فِي غَيْبَتِكَ وَ فِرَاقِكَ وَ جُنْنَا بِبِضَاعِهِ
 مُرْجَاهُ مِنْ وَ لَائِكَ وَ مَحَبَّتِكَ فَآوُفِ لَنَا الْكَيْلَ مِنْ مَنَّكَ وَ
 فَضْلِكَ وَ تَصَدَّقْ عَلَيْنَا بِنَظَرِهِ رَحْمَةً مِنْكَ
 إِنَّا نَرِيكَ مِنَ الْمُحْسِنِينَ

(۳)

متن تأییدیه حضرت آیت الله خزعلی مفسر و حافظ کل قرآن کریم

بسم الله الرحمن الرحيم

هر زمانی را زبانی است یعنی در بستر زمان خواسته‌هایی نو نو پدید می‌آید که مردم آن دوران خواهان آنند. با وسائل صنعتی و رسانه‌های بی‌سابقه خواسته‌ها مضاعف می‌شود و امروز با اختلاف تمدن‌ها و اثرگذاری هریک در دیگری آرمان‌های گوناگون و خواسته‌های متنوع ظهور می‌یابد بر متفکران دوران و افراد دلسوز خودساخته در برابر این هنجارها فرض است تا کمر خدمت را محکم ببندند و این خلأ را پر کنند همان‌گونه که علامه امینی با الغدیرش و علامه طباطبایی با المیزانش. در این میان نسل جوان را باید دست گرفت و بر سر سفره این پژوهشگران نشانند و رشد داد. جناب آقای دکتر محمد بیستونی رئیس هیئت مدیره مؤسسه قرآنی تفسیر جوان به فضل الهی این کار را بعهدہ گرفته و آثار ارزشمند مفسران را با زبانی ساده و بیانی شیرین، پیراسته از تعقیدات در اختیار نسل جوان قرار داده علاوه بر این آنان را به نوشتن کتابی در موضوعی که منابع را در اختیارشان قرار داده

دعوت می‌کند. از مؤسسه مذکور دیدار کوتاهی داشتیم، از کار و پشتکار و هدفمند بودن آثارشان اعجاب و تحسینم شعله‌ور شد، از خداوند منان افاضه بیشتر و توفیق افزونی برایشان خواستارم. به امید آنکه در مراحل غیر تفسیری هم از معارف اسلامی درهای وسیعی برویشان گشاده شود.

(۴)

آمین رب العالمین .

۲۱ ربیع الثانی ۱۴۲۵

۲۱ خرداد ۱۳۸۳

ابوالقاسم خزعلی

(۵)

مقدمه

پیامبر اعظم صلی‌الله‌علیه‌وآله عزیزترین و محبوب‌ترین شخصیتی است که هرگاه نام و یاد وی را می‌شنوم یا سخنی از ایشان را می‌بینم، احساس عجیبی سراسر وجودم را فرا می‌گیرد که نمی‌توانم آن را در قالب تنگ و محدود الفاظ بیان کنم. هرگاه توفیقی نصیب شده تا به زیارت قبر شریف و مسجد نبوی بروم یا ارتباطی با «سلامی» ساده با ایشان برقرار کرده‌ام تمامی وجودم را سرشار از عشق و علاقه به این وجود شریف و گل سرسبد مخلوقات عالم یافته‌ام.

از عنفوان کودکی همواره در این اندیشه بوده‌ام که ارادت قلبی خود را از طریق معرفی لایه‌هایی از خیرات و برکات و شخصیت وجودی رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله اظهار نمایم. بنابراین پژوهش خود را در این رابطه آغاز کردم و در اولین مرحله «کودکی پیامبر و رفتار وی با کودکان» مورد توجه و بررسی قرار داده‌ام. اثر حاضر حاصل این تلاش عاشقانه و انشاءالله خالصانه به ساحت مقدس آن مخلوق یگانه می‌باشد. امیدوارم خدای منان از نویسنده و خواننده به خوبی قبول فرماید.

دکتر محمد بیستونی

رئیس هیئت مدیره مؤسسه قرآنی تفسیر جوان

(۶) کودکی پیامبر

تاریخچه شهر مکه

تاریخ مکه از زمان حضرت ابراهیم علیه‌السلام شروع می‌شود، وی فرزند خود «اسماعیل» را با مادرش هاجر برای اقامت به سرزمین مکه فرستاد، فرزند وی در آنجا با قبایلی که در آن نزدیکی‌ها زندگی می‌کرد وصلت کرد، حضرت ابراهیم علیه‌السلام به دستور خداوند خانه کعبه را بازسازی کرد و از این پس آبادی شهر مکه شروع شد.

اطراف مکه به قدری شوره‌زار است که به هیچ‌وجه قابل زراعت نیست و به قول بعضی از خاورشناسان در هیچ جای دنیا نمی‌توان نظیری برای آن از نظر بدی اوضاع جغرافیایی پیدا کرد.

تاریخچه شهر مکه (۷)

مذهب در عربستان

هنگامی که ابراهیم خلیل الرحمان پرچم خداپرستی را در محیط عربستان برافراشت و با همکاری فرزند خود بنای کعبه را بالا برد،

گروهی به وی پیوستند و از اشعه خورشید وجود او، دل‌هائی روشن گردید، اما درست معلوم نیست که تا چه اندازه آن رادمرد الهی توانست با بت پرستی مبارزه کند و صفوف فشرده‌ای از خداپرستان تشکیل دهد.

عقیده به خداپرستی در بسیاری از ادوار و مخصوصا در میان عرب بیشتر با شرک و اعتقاد به واسطه بودن بتها همراه بود. قرآن مجید، این

(۸) کودکی پیامبر

عقیده را از جمعی از آنان نقل نموده و می‌فرماید: اگر از آنان پرسى که این موج خروشان جهان هستی از آن کیست، آنان خواهند گفت: از آفریدگار دانا و توانا است و اینکه ما در برابر بتها خضوع و خشوع می‌نمائیم برای این است که ما را به خدا نزدیک سازند. (۱)

امیرمؤمنان، اوضاع مذهبی ملل عرب را چنین تشریح می‌کند:

«مردم آن روز دارای مذهب‌های گوناگون و بدعت‌های مختلف و طوائف متفرق بودند، گروهی خداوند را به خلش تشبیه می‌کردند (و برای او اعضائی قائل بودند) و برخی در اسم او تصرف

۱- ۹ / زخرف، ۳ / زمر .

مذهب در عربستان (۹)

می‌کردند (مانند بت پرستان که «لات» را از الله و «عزی» را از عزیز گرفته بودند) و جمعی به غیر او اشاره می‌کردند سپس آنان را به وسیله رسول اکرم هدایت کرد و به معارف الهی آشنا ساخت». (۱)

طبقه روشنفکر عرب ستاره و ماه را می‌پرستیدند تاریخ‌نویس معروف عرب «کلبی» که در سال ۲۰۶ هجری وفات یافته، چنین

۱- «وَأَهْلُ الْأَرْضِ يَوْمَئِذٍ مِلَّةٌ مُتَّفَقَةٌ وَأَهْوَاءُ مُتَشَابِهَةٌ وَطَوَائِفُ مُشْتَتَةٌ بَيْنَ مُشَبَّهِهِ لِلَّهِ بِخَلْقِهِ، أَوْ مُلْحِدٍ فِي اسْمِهِ أَوْ مُشِيرٍ إِلَيْهِ فَهَدَاهُمْ مِنَ الضَّلَالَةِ وَأَنْقَذَهُمْ بِمَكَانِهِ مِنَ الْجَهَالَةِ» نهج البلاغه، خطبه ۱.

(۱۰) کودکی پیامبر

می‌نویسد: قبیله «بنی‌ملیح» جز پرست بودند و قبیله «حمیر» آفتاب و «کنانه» ماه و «لخم» مشتری و «طی» سهیل و «قیس» شعری و «اسد» عطارد را می‌پرستیدند.

اما طبقه منحط که اکثریت سکنه عربستان را تشکیل می‌داد علاوه بر بت‌های قبیله‌ای و خانگی، به تعداد روزهای سال ۳۶۰ بت می‌پرستیدند و حوادث هر روز را به یکی از آنها وابسته می‌دانستند.

آنها بت‌ها را شفیع دانسته ؛ کم کم صاحبان قدرت پنداشتند ؛ بت‌هائی که دور کعبه چیده شده بود مورد علاقه و احترام همه طوائف بوده ؛ اما بت‌های قبیله‌ای تنها مورد تعظیم یک دسته خاصی بود و

مذهب در عربستان (۱۱)

برای اینکه بت هر قبیله محفوظ بماند، برای آنها جاهائی معین می‌کردند و کلیدداری معابد که جایگاه بتان بود به وراثت دست به دست می‌گشت.

بت‌های خانگی هر شب و روز میان یک خانواده پرستش می‌شد؛ هنگام مسافرت خود را به آنها می‌مالیدند و در حال مسافرت برای عبادت خود، سنگ‌های بیابان را می‌پرستیدند و در هر منزلی که فرود می‌آمدند، چهار سنگ انتخاب کرده و زیباتر از همه را معبود و بقیه را پایه اجاق قرار می‌دادند.

(۱۲) کودکی پیامبر

خرافات در عقاید عرب جاهلیت

عقاید تمام‌ملل و جامعه‌های جهان، روز طلوع ستاره اسلام با انواعی از خرافات و افسانه‌ها آمیخته بود و افسانه‌های یونانی و ساسانی بر افکار مللی که مترقی‌ترین جامعه آنروز به شمار می‌رفتند؛ حکومت می‌کرد و هم‌اکنون در میان ملل مترقی شرق خرافه‌های زیادی وجود دارد که تمدن کنونی نتوانسته آنها را از قاموس زندگی مردم بردارد، ولی رشد افسانه و خرافه به تناسب علم و فرهنگ جامعه هرچه از نظر علم و فرهنگ عقب‌باشد به همان نسبت خرافه و اوهام در میان آنها زیادتر خواهد بود.

برای روشن ساختن وضعیت عربستان در زمان ولادت رسول اعظم صلی‌الله‌علیه‌وآله، مختصری از عقاید عرب جاهلی را ذکر می‌کنیم:

خرافات در عقاید عرب جاهلیت (۱۳)

۱- آتش افروزی برای آمدن باران

شبه جزیره عربستان در بیشتر فصول با خشکی روبرو است، مردم آنجا برای فرود آمدن باران چوب‌هایی را از درختی به نام «سَلَع» و درخت زود سوز دیگری بنام «عُشْر» گرد می‌آوردند و آنها را به دم گاو بسته: گاو را تا بالای کوه می‌رانند سپس چوب‌ها را آتش زده به جهت وجود مواد محترقه در چوب‌های «عُشْر» شعله‌های آتش از آنها بلند می‌شد و گاو بر اثر سوختگی شروع به دویدن و اضطراب و نعره زدن می‌کرد و آنان این عمل ناجوانمردانه را به عنوان یک نوع تقلید و تشبیه به رعد و برق آسمانی انجام می‌دادند، شعله‌های آتش را به جای

(۱۴) کودکی پیامبر

برق و نعره گاو را به جای رعد محسوب می‌داشتند و این عمل را در نزول باران مؤثر می‌دانستند.

۲- اگر گاو ماده آب نمی‌خورد، گاو نر را می‌زدند

گاوهای نر و ماده را برای نوشیدن آب، کنار جوی آب می‌بردند، گاهی می‌شد که گاوهای نر آب می‌نوشیدند ولی گاوهای ماده لب به آب نمی‌زدند، آنان تصور می‌کردند که علت امتناع همان وجود دیوها است که در میان شاخ‌های گاو نر جا گرفته‌اند و نمی‌گذارند گاوهای ماده آب بنوشند و برای راندن دیوها به سر و صورت گاوهای نر می‌زدند.

خرافات در عقاید عرب جاهلیت (۱۵)

۳- شتر سالمی را داغ می‌زدند تا دیگری بهبودی پیدا کند

اگر در میان شتران، بیماری پیدا می‌شد و یا قرحه و تاولی در لب و دهان آنها ظاهر می‌گردید، برای جلوگیری از سرایت این بیماری، شتر سالمی را می‌آوردند، لب و بازو و ران او را داغ می‌کردند. ولی علت این کار روشن نیست، گاهی احتمال می‌دهند که جنبه پیشگیری داشته و یک نوع معالجه علمی بوده است؛ ولی از آن نظر که از میان شتران زیاد فقط به سر یک شتر چنین بلائی را می‌آوردند، می‌توان گفت: که یک عمل خرافی بوده و علل موهومی داشته است.

(۱۶) کودکی پیامبر

۴- شتری را در کنار قبری حبس می‌کردند

تا صاحب قبر هنگام قیامت پیاده محشور نشود!

اگر مرد بزرگی فوت می‌کرد، شتری را در کنار قبر او در میان گودالی حبس می‌کردند و آب و علف به او می‌دادند، تا جان سپرد و متوفی روز رستاخیز بر آن سوار شود و پیاده محشور نگردد.

۵- شتری را در کنار قبر پی می‌کردند

از آنجا که شخص متوفی در دوران زندگی برای عزیزان و مهمانان خود، شتر نحر می‌کرد به منظور تکریم از متوفی و دادن پاداش به وی بازماندگانش در پای قبر او شتری را به طرز دردناکی پی می‌کردند. خرافات در عقاید عرب جاهلیت (۱۷)

۶- معالجه بیماران

به گردن مار و عقرب گزیده زیورآلات طلائی می‌آویختند و معتقد بودند که اگر مس و قلع همراه خود داشته باشد می‌میرد؛ یا تصور می‌کردند بیماری «هاری» را که معمولاً از گاز گرفتن سگان بیمار به وجود می‌آید با مالیدن کمی از خون بزرگ قبیله بر موضع جراحت می‌توان معالجه کرد و اگر علائم جنون در کسی ظاهر می‌گردید برای راندن ارواح خبیثه به کثافات پناه برده کهنه‌آلوده و استخوان مردگان را به گردن وی می‌آویختند، برای اینکه بچه آنها دیوزده نشود دندان روباه و گربه را به نخی بسته به گردن بچه‌ها می‌انداختند.

(۱۸) کودکی پیامبر

۷- قسمت دیگری از خرافات

برای رفع نگرانی و ترس، از وسائل زیر استفاده می‌کردند: موقعی که وارد دهی می‌شدند و از بیماری وبا یا دیو می‌ترسیدند، برای رفع ترس در برابر دروازه روستا، ۱۰ بار صدای الاغ می‌دادند و گاهی این کار را با آویختن استخوان روباه به گردن خود، توأم می‌نمودند و اگر در بیابانی گم می‌شدند، پیراهن خود را پشت رو می‌کردند و می‌پوشیدند.

نیاکان پیامبر اسلام

نسب شریف پیامبر به حضرت اسماعیل فرزند «ابراهیم» می‌رسد.

عبدالمطلب فرزند هاشم، نخستین جد پیامبر اکرم، زمامدار و سرشناس قریش بود و در سراسر زندگی اجتماعی خود، نقاط روشن و حساسی دارد.

نیاکان پیامبر اسلام (۱۹)

در صفحات زندگی او نقاط روشنی را مشاهده می‌کنیم، اگر کسی متجاوز از هشتاد سال در میان جمعی زندگی کند، که بت پرستی و میگساری و رباخواری و آدم‌کشی و بدکاری از رسوم پیش پافتاده آنها باشد ولی در سراسر عمر خود لب به شراب نزنند و مردم را از آدم‌کشی و میگساری و بدکاری بازدارد و از ازدواج با محارم و طواف با بدن برهنه جدا جلوگیری کند و در راه عمل به نذر و پیمان تا آخرین نفس پافشاری کند قطعاً این مرد یکی از آن افراد نمونه است که در اجتماعات کمتر پیدا می‌شود!

(۲۰) کودکی پیامبر

آری شخصیتی که در وجود او نور نبی اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله (بزرگ‌ترین رهبر جهانیان) به ودیعت گذارده شده بود باید شخصی

پاک و پیراسته از هر گونه آلودگی باشد.

از حکایات و کلمات کوتاه و حکمت آمیز وی چنین استفاده می‌شود که وی در آن محیط تاریک در شماره مردان موحد و معتقد به معاد بوده است و همواره می‌گفت: «مرد ستمگر در همین سرا بسزای خود می‌رسد و اگر اتفاقاً عمر او سپری شود و پاداش عمل خود را نیند، در روز بازپسین بسزای کردار خود خواهد رسید». (۱)

۱- سیره حلبی، ج ۱، ص ۴.

نیاکان پیامبر اسلام (۲۱)

داستان اصحاب فیل

کشور یمن که در جنوب غربی عربستان واقع است منطقه حاصلخیزی بود و قبایل مختلفی در آنجا حکومت کردند و از آن جمله قبیله بنی حمیر بود که سال‌ها در آنجا حکومت داشتند.

ذونواس یکی از پادشاهان این قبیله بود که سال‌ها بر یمن سلطنت می‌کرد. وی در یکی از سفرهای خود به شهر «یثرب» تحت تأثیر تبلیغات یهودیانی که بدانجا مهاجرت کرده بودند قرار گرفت و از بت پرستی دست کشیده، به دین یهود درآمد. این دین تازه بشدت در دل ذونواس اثر گذارد. تا آنجا که پیروان ادیان دیگر را به سختی شکنجه می‌کرد تا به دین یهود درآیند.

(۲۲) کودکی پیامبر

مردم «نجران» از شهرهای شمالی و کوهستانی یمن، که دین مسیح را پذیرفته و در اعماق جانشان اثر کرده بود، از پذیرفتن آیین یهود سرپیچی کرده و از اطاعت ذونواس سر باز زدند.

ذونواس خشمگین شد و تصمیم گرفت آنها را به سخت‌ترین وضع شکنجه کند. به همین جهت دستور داد خندقی حفر کردند و آتش زیادی در آن افروخته و مخالفین دین یهود را در آن بیفکنند. بدین ترتیب بیشتر مسیحیان نجران را در آن خندق سوزانده و گروهی را نیز طعمه شمشیر کرد و دست، پا، گوش و بینی آنها را برید. جمع کشته‌شدگان آن روز را بیست هزار نفر نوشته‌اند.

داستان اصحاب فیل (۲۳)

یکی از مسیحیان نجران که از معرکه جان به در برده بود، خبر این کشتار فجیع را به امپراتور روم که به کیش نصاری بود رسانیده و برای انتقام از ذونواس از وی کمک خواهی کند. امپراتور روم اظهار داشت: نامه‌ای به نجاشی پادشاه حبشه می‌نویسم تا وی شما را یاری کند.

نجاشی لشکری انبوه به یمن فرستاد و شخصی را به نام اریاط بر آن لشکر امیر ساخت. اریاط از دریای احمر به کشور یمن رفت. ذونواس لشکری مرکب از قبایل یمن با خود برداشته به جنگ حبشیان آمد و هنگامی که جنگ شروع شد لشکریان ذونواس در برابر مردم حبشه

(۲۴) کودکی پیامبر

تاب مقاومت نیاورده و شکست خوردند. ذونواس که تاب تحمل این شکست را نداشت خود را در دریا غرق کرد.

مردم حبشه وارد سرزمین یمن شده و سال‌ها در آنجا حکومت کردند. ابرهه پس از چندی اریاط را کشت و خود به جای او نشست و مردم یمن را مطیع خویش ساخت و نجاشی را نیز که از شوریدن او به اریاط خشمگین شده بود به هر ترتیبی بود از خود راضی کرد.

ابرهه متوجه شد که اعراب آن نواحی، چه بت پرستان و چه دیگران، توجه خاصی به مکه و خانه کعبه دارند. کم کم به فکر افتاد که این نفوذ معنوی و اقتصادی مکه ممکن است روزی موجب گرفتاری

داستان اصحاب فیل (۲۵)

تازه‌ای برای او شود. برای رفع این نگرانی تصمیم گرفت تا معبدی باشکوه در یمن بنا کند و تا جایی که ممکن است در زیبایی و تزئینات ظاهری آن نیز بکوشد و سپس اعراب آن ناحیه را به هر وسیله‌ای که هست بدان معبد متوجه ساخته و از رفتن به زیارت کعبه بازدارد.

معبدی بنا نهاد و آن را قَلْبَس نام نهاد و در زینت آن حدّ اعتدالی کوشش را کرد، ولی کوچک‌ترین نتیجه‌ای از زحمات چندساله خود نگرفت. ابرهه با خود عهد نمود به سوی مکه برود و خانه کعبه را ویران کرده و به یمن بازگردد. سپس لشکر حبشه را با خود برداشته و با چندین فیل - به قصد ویران کردن کعبه و شهر مکه حرکت کرد.

(۲۶) کودکی پیامبر

اعراب که از ماجرا مطلع شدند درصدد دفع ابرهه و جنگ با او برآمدند، ولی در برابر سپاه بیکران ابرهه نتوانستند مقاومت کنند.

همین که ابرهه در سرزمین «مُعَمَس» فرود آمد یکی از سرداران خود را به نام اَسْوَد بن مقصود مأمور کرد تا اموال و مواشی مردم آن ناحیه را غارت کرده و به نزد او ببرد. در میان این اموال دویست شتر متعلق به عبدالمطلب جدّ پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله بود که در اطراف مکه مشغول چریدن بودند و سپاهیان اسود آنها را به یغما گرفته و به نزد ابرهه بردند. ابرهه شخصی به مکه فرستاد و بدو گفت: از بزرگ ایشان جویا شو. اگر دیدی قصد جنگ با ما را ندارد او را پیش من بیاور.

داستان اصحاب فیل (۲۷)

حناطه به شهر مکه آمد و چون سراغ بزرگ مردم را گرفت، او را به سوی عبدالمطلب راهنمایی کردند و او نزد عبدالمطلب آمد و پیغام ابرهه را رسانید.

عبدالمطلب به نزد ابرهه آمد. و ابرهه از او پرسید: «حاجت چیست؟»

عبدالمطلب گفت: «حاجت من آن است که دستور دهی دویست شتر مرا که به غارت برده‌اند به من بازدهند.»

ابرهه گفت: «آیا در چنین موقعیت حسّاس درباره چند شتر سخن می‌گویی؟»

(۲۸) کودکی پیامبر

عبدالمطلب در پاسخ او گفت: «من صاحب این شترانم و کعبه نیز صاحبی دارد که از آن نگاهداری خواهد کرد.»

عبدالمطلب شتران خود را گرفته و به مکه آمد. چون وارد شهر شد به مردم شهر قریش دستور داد از شهر خارج شوند و به کوه‌ها و درّه‌های اطراف مکه پناه برند تا جان خود را از خطر سپاهیان ابرهه محفوظ دارند. از آن سو ابرهه به سپاه مجهّز خویش فرمان داد تا به شهر حمله کنند و کعبه را ویران سازند.

نخستین نشانه شکست ایشان در همان ساعات اول ظاهر شد؛ فیل مخصوص از حرکت ایستاد و هرچه خواستند او را به پیش برانند

داستان اصحاب فیل (۲۹)

نتوانستند. در این خلال مشاهده کردند که دسته‌های بی‌شماری از پرندگان که شبیه پرستو و چلچله بودند از جانب دریا پیش می‌آیند.

پرندگان که سنگریزه‌هایی در منقار و چنگال داشتند، بالای سر سپاهیان ابرهه سنگریزه‌ها را رها کردند و به هریک از آنان که اصابت کرد هلاک شد و گوشت بدنش فرو ریخت. یکی از سنگریزه‌ها به سر ابرهه اصابت کرد و چون وضع را چنان دید به افراد اندکی که سالم مانده بودند دستور داد او را به سوی یمن بازگردانند.

داستان اصحاب فیل از داستان‌های مهم تاریخ است که سال‌های

(۳۰) کودکی پیامبر

زیادی مبدأ تاریخ اعراب گردید و از اموری بود که بشارت از بعثت پیامبر بزرگوار اسلام می‌داد و در ضمن ابهت و عظمت زیادی به قریش داد و سبب شد تا قبایل دیگر عرب و مردم نقاط دیگر جزیره العرب آنان را «أهل الله بخوانند و نابودی ابرهه و سپاهیانش را به حساب «دفاع خدای تعالی از مردم مکه» بگذارند.

خدای تعالی از زن‌های متعددی که عبدالمطلب به همسری برگزید، ده پسر بدو عطا فرمود به نام‌های: عبدالله حمزه، عباس، ابوطالب، زبیر، حارث، حنجل، مقوم، ضرار، ابولهب.

دختران عبدالمطلب نیز شش تن بودند به نام‌های: صفیه، بزه، أم حکیم، عاتکه، أمیمه، أروی.

داستان اصحاب فیل (۳۱)

عبدالله کوچک‌ترین پسر عبدالمطلب بود و زمان ولادت او را ۸۱ سال قبل از هجرت و وفاتش را ۵۲ سال قبل از آن نوشته‌اند. عبدالمطلب به فرزندش عبدالله بیش از فرزندان دیگر علاقمند بود و او را بیشتر از دیگران دوست می‌داشت. این محبت و علاقه به خاطر بشارت‌ها و خبرهایی بود که کم و بیش از کاهنان و دانشمندان آن زمان شنیده بود.

چیزی که بشارت کاهنان را تأیید می‌کرد، درخشندگی و نور خاصی بود که در چهره عبدالله مشهود بود و هر که با عبدالله رو به رو می‌شد آن نور خیره کننده را مشاهده می‌کرد.

(۳۲) کودکی پیامبر

عبدالمطلب در صدد برآمد تا از یکی از شریف‌ترین خاندان قریش، همسری برای عبدالله بگیرد. به همین منظور نزد وهب بن عبد مناف بن زهره بن کلاب بن مره که بزرگ‌ترین بنی زهره بود آمد و دختر او یعنی آمنه را که در آن زمان از نظر فضیلت و مقام بزرگ‌ترین زنان قریش بود. برای عبدالله خواستگاری کرد.

تنها مولود این ازدواج میمون همان وجود مقدس رسول خدا صلی الله علیه و آله بود.

داستان اصحاب فیل (۳۳)

بت‌ها در شب میلاد پیامبر صلی الله علیه و آله (۱)

یکی از آثار و علائمی که در شب ولادت پیامبر صلی الله علیه و آله ظاهر شد سقوط بت‌ها و ندهایی بود که از آنها شنیده می‌شد.

شخصی می‌گوید: شب میلاد پیامبر صلی الله علیه و آله نزدیک بتی خوابیده بودم. ناگهان صدایی شنیدم که می‌گفت: «پیامبر زاده شد و پادشاهان ذلیل شدند! ضلالت پایان یافت و دام‌های مشرکین برچیده شد!» سپس آن بت با صورت بر زمین افتاد و سرنگون شد.

همچنین در شب ولادت پیامبر صلی الله علیه و آله، گروهی از قریش در بت خانه

۱- الغدیر: ج ۲ ص ۱۰. ناسخ التواریخ: جلد حضرت عیسی علیه السلام جزء ۳ ص ۸۴.

(۳۴) کودکی پیامبر

بودند و شترهایی کشته بودند و می‌خوردند و شراب می‌نوشیدند. ناگهان بت بزرگی که آنجا بود با صورت بر زمین افتاد.

آنها از این اتفاق شگفت زده شدند و سه بار بت را بر جای خود نهادند، اما نایستاد و سومین بار شنیده شد که هاتفی چنین می‌گفت:

«به خاطر نورانیت مولودی که متولد شده، تمام زمین در شرق و غرب عالم پر از نور شده است. همه بت‌ها به خاطر او با صورت بر زمین افتاده‌اند و تمام پادشاهان زمین از ولادت این نوزاد به وحشت درآمده‌اند.»

بت‌ها در شب میلاد پیامبر (۳۵)

پایگاه‌های کفر در شب میلاد پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله

گذشته از بت‌ها که در شب میلاد پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله سرنگون می‌شدند، دو پایگاه بزرگ کفر نیز در آن شب نابود شد. یکی آتشکده فارس بود که زرتشتیان هزار سال در حفظ آتش آن کوشیده بودند و هرگز خاموش نشده بود. این معبد در آن شب ناگهان خاموش شد و همه موبدان و بزرگان مجوس را در حیرت فرو برد. دیگری دریاچه عظیم ساوه بود که مردم آن را می‌پرستیدند. این دریاچه با آن همه آب در شب ولادت خشک شد و پرستندگان آن را متحیر ساخت. این گونه خداوند در آن شب میلاد، جهان را آماده قدوم سراسر برکت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله نمود. (۳۶) کودکی پیامبر

ادیان در شب ولادت پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله

در شب میلاد از یک سو پادشاهان و از سوی دیگر بزرگان ادیان با مناظر عجیبی روبرو می‌شدند. انوشیروان در ایران با فرو ریختن قسمتی از قصر عظیم مدائن روبرو شد و نجاشی در حبشه رؤیای عجیبی دید. بزرگان یهود از طلوع ستاره سرخ باخبر شدند و کشیشان مسیحی بر محراب کلیساها نام «محمد» را دیدند و زرتشتیان آتش هزار ساله را از دست دادند. این وقایع در جای جای زمین خبر ولادت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله را جهانی ساخت. (۳۷) ادیان در شب ولادت پیامبر اکرم

فریاد یهودی (۱)

یک روز پیش از ولادت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله، شخصی یهودی در حالی که مشعلی در دست داشت از قلعه خود بیرون آمد در حالی که فریاد می‌زد: ای یهودیان! عده‌ای از یهود گرد او آمدند و پرسیدند: وای بر تو! چه شده است؟ پاسخ داد: «ستاره‌ای که نشانه تولد احمد است طلوع کرده و او امشب متولد خواهد شد».

۱- کنز العمال: ج ۱۲، ص ۴۴۴. البدایه و النهایه: ج ۲، ص ۳۲۶.

(۳۸) کودکی پیامبر

خبر حبیب راهب (۱)

در آن شب هیچ دیر و صومعه‌ای نماند مگر آن که بر محراب آنها کلمه «محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله» نوشته شد و تا صبح ماند، به گونه‌ای که تمام راهبان و دیرنشینان آن را دیدند و فهمیدند که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله آخر الزمان متولد شده است؛ چنان که در ماه پنجم بارداری آمنه نیز مشابه آن در کلیساها و صومعه‌ها اتفاق افتاد.

۱- روضه الواعظین: ص ۶۵. کمال الدین: ص ۱۹۶. بحار الانوار: ج ۱۵ ص ۲۸۹، ۲۷۴، ۲۵۷. مناقب آل ابی طالب، ج ۱، ص ۳۱، ۳۰. حلیه الابرار: ج ۱، ص ۲۲. امالی الصدوق: ص ۳۶۰. الانوار البهیة: ص ۳۱. الفضائل: ص ۲۰، ۲۱.

خبر حبیب راهب (۳۹)

عده‌ای در همان شب نزد حبیب راهب - که در ماه پنجم بارداری آمنه، خبر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله را برای عبدالمطلب برده بود -

رفتند و گفتند: «ای حبیب، دلایل این منظره‌های عجیب را که هر لحظه اتفاق می‌افتد برایمان بازگو: پرده‌هایی از آسمان برای کعبه، سرنگون شدن بت‌ها در داخل کعبه، حرکت ستارگان، برق آسمان و صداها و فریادهایی که شنیده می‌شود». حبیب گفت: می‌دانید که من بر دین شما نیستم ولی سخن حق را می‌گویم. اگر خواستید قبول کنید و اگر نخواستید نپذیرید. این علامات به وجود نیامده مگر برای پیامبری فرستاده شده در این زمان؛ که ما اسم و

(۴۰) کودکی پیامبر

صفت او را در تورات و انجیل و زبور و دیگر کتاب‌های آسمانی یافته‌ایم. اوست آن شخصی که عبادت بت‌ها را باطل می‌کند و مردم را به سوی پروردگار دعوت می‌کند. او بر تمام عالمیان همانند شمشیری برنده و نیزه‌ای مؤثر و تیری سهمناک خواهد شد، و همه پادشاهان و ظالمان دنیا در برابر او خاضع می‌شوند. وای و صد وای بر اهل کفر و طغیان و عبادت کنندگان بت‌ها از شمشیر و نیزه و تیر او! هر کس ایمان بیاورد نجات یافته و هر کس او را انکار کند هلاک می‌شود.

خبر حبیب راهب (۴۱)

سخن بزرگان یهود (۱)

در شب میلاد، بزرگان یهود بنی‌قریظه و بنی‌نضیر در محلی جمع شده بودند و صفات پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله را ذکر می‌کردند. یکی از آنها گفت:

بدانید که ستاره‌سرخ طلوع کرده است که هیچ‌گاه طلوع نمی‌کند مگر برای ولادت یا قیام یک پیامبر؛ و هیچ پیامبری نمانده جز احمد که این ستاره نشانه ولادت اوست.

۱- السیره النبویه: ج ۱ ص ۲۱۴. البدایه و النهایه: ج ۲ ص ۳۲۷.

(۴۲) کودکی پیامبر

نجاشی پادشاه حبشه (۱)

پس از ماجرای اصحاب فیل دو نفر از اهل مکه نزد نجاشی پادشاه حبشه رفتند. هنگامی که نزد او رسیدند نجاشی نخست پرسید:

سؤالی از شما می‌پرسم و پاسخ صحیح دهید! آیا در بین شما فرزندی زاده شده که پدرش قبل از ولادت تصمیم بر ذبح او گرفته باشد و پس از ولادت برای نجات او از قتل، بین آن مولود و شترهای بسیاری قرعه بزنند و قرعه بارها به نام او درآید تا هنگامی که تعداد شترها بسیار زیاد شده باشد قرعه به نام شترها افتد؟!

۱- سبل الهدی و الرشاد: ص ۳۵۱.

نجاشی پادشاه حبشه (۴۳)

گفتند: آری و نام او عبدالله بود. پرسید: آیا می‌دانید او اینک چه می‌کند؟ پاسخ دادند: «با زنی به نام آمنه بنت وهب ازدواج کرد و در حالی که همسرش باردار بود از مکه خارج شد و از دنیا رفت». پرسید: آیا می‌دانید فرزند او متولد شده یا نه؟! یکی از آن دو نفر گفت: پس از آن که ابرهه از مکه رفته خبری از آمنه نداریم؛ اما بدان که من شبی نزدیک بتی که داشتم رفتم و شنیدم هاتفی ندا می‌کند: «پیامبر زاده شد و پادشاهان ذلیل شدند و ضلالت و شرک به پایان رسید». سپس آن با سر بر زمین افتاد!

دیگری گفت: من نیز همان شب در کوه ابوقیس بودم. ناگهان شخصی را دیدم که از آسمان نازل شد و دو بال سبز داشت. او بر

(۴۴) کودکی پیامبر

کوه ایستاد و رو به مکه گفت: «شیطان ذلیل شد و بت‌ها باطل شدند؛ چرا که امین زاده شد». سپس پارچه‌ای را که همراه داشت در هوا باز کرد و مشرق و مغرب را پر کرد و دیدم آنچه بر روی زمین است نورانی شده به حدی که چشمانم را می‌آزارد.

سپس بال گشود و پرواز کرد و بر بام کعبه فرود آمد. ناگهان از او نوری ساطع شد که مکه را روشن کرد و گفت: «زمین پاکیزه شد و بهار آن فرا رسید». سپس به بت‌های روی کعبه اشاره‌ای کرد و همه آنها بر زمین افتادند. نجاشی با شنیدن ماجرای آن دو، داستان خویش را تعریف کرد و نجاشی پادشاه حبشه (۴۵)

گفت: در همان شبی که می‌گویید من نیز در قصرم خوابیده بودم که ناگهان دیدم سر و گردنی از زمین خارج شد و گفت: «وای بر اصحاب فیل! آنان با پرندگان ابابیل و سنگ‌های سجیل مورد حمله واقع شدند. پیامبری در مکه و حرم متولد شد که هر کس به او پاسخ مثبت دهد سعادت یافته و هر کس از او دوری جوید هلاک می‌شود».

سپس آن‌سر در زمین فرو رفت و غایب شد. خواستم فریاد بزنم اما نتوانستم و هنگامی که خواستم برخیزم دیدم پاهایم خشک شده است. پس از یک روز خداوند زبانم را باز کرد و پایم را به حرکت درآورد.

(۴۶) کودکی پیامبر

انوشیروان پادشاه ایرانی (۱)

سه شب قبل از ولادت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله، انوشیروان پادشاه ایران در رؤیا دید که تعدادی از طاق‌های قصرش فرو ریخت. او خواب خود را به کسی نگفت تا آن که در شب ولادت ایوان قصر لرزید و چهارده طاق از آن فرو ریخت.

۱- تاریخ طبری: ج ۱ ص ۵۷۹؛ لسان العرب: ج ۲ ص ۴۸۳، ج ۶ ص ۹۵؛ البدایه و النهایه: ج ۲ ص ۳۲۷، ۳۲۹، ۳۳۰، ج ۶ ص ۳۰۸. بحارالانوار: ج ۱۵ ص ۲۵۷، ۲۶۳، ۲۷۶، ۲۷۸، ۲۹۷، ج ۵۸ ص ۱۷۲. ناسخ التواریخ: جلد حضرت عیسی علیه‌السلام: ص ۳۵۸ - ۳۶۶. منتهی الآمال: ص ۱ پ ۱.

انوشیروان پادشاه ایرانی (۴۷)

هنگام صبح انوشیروان از خواب برخاست و با دیدن منظره قصر وحشت کرد. لذا صلاح دید با وزیران و منجمان و کاهنان به مشورت بنشینند. به همین منظور لباس سلطنت خود را پوشید و تاج بر سر گذاشت و بر تخت نشست. آنگاه وزیر اعظم و تمام وزیران و کاهنان و منجمان را به مجلس دعوت کرد و آنچه اتفاق افتاده بود به آنان خبر داد.

در همین حال سه خبر دیگر برای او آوردند: «یکی خاموش شدن آتش هزار ساله آتشکده فارس، و دیگری خشک شدن دریاچه عظیم ساوه که مردم آن را می‌پرستیدند، و سومی جاری شدن آب در بیابان

(۴۸) کودکی پیامبر

سماوه که سال‌ها در آن آب نبود». انوشیروان از بروز این حوادث بسیار هراسان شد.

او رئیس کاهنان قصر به نام «سائب» را صدا زد و گفت: «این چه وقایعی است که اتفاق می‌افتد؟» سائب به همراه کاهنان و ساحران و منجمان هر چه علوم خود را به کار گرفتند اثری نبخشید و هیچ کدام از کارهایشان به نتیجه نرسید، چرا که در روز ولادت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله علم ساحران و کاهنان باطل شده بود.

در این میان خبر رسید که دیشب نوری از سوی حجاز به آسمان رفته و آسمان ایران و روم را روشن کرده

است!

انوشیروان پادشاه ایرانی (۴۹)

انوشیروان به یکی از کارگزاران خویش به نام «نعمان بن منذر» چنین نامه نوشت:

از انوشیروان شاه شاهان به نعمان بن منذر. مردی عالم و دانا نزد من بفرست که می‌خواهم از او سؤالاتی بپرسم که پاسخ همه آنها را بداند!

نعمان بن منذر شخصی به نام «عبدالمسیح بن عمرو بن حیان بن نفیله غسانی» را که سن او نزدیک به ۳۰۰ سال بود، نزد انوشیروان فرستاد. شاه از او پرسید: آیا آنچه بپرسم می‌دانی؟ عبدالمسیح پاسخ داد: «هر چه پادشاه بپرسد اگر بدانم می‌گویم و اگر ندانستم

(۵۰) کودکی پیامبر

شخصی را می‌شناسم که پاسخ آن را خواهد دانست».

آنگاه اتفاقاتی را که واقع شده بود برای او شرح داد و دلیل آن را جویا شد. عبدالمسیح گفت: «شخصی به نام سطح که از کاهنان بزرگ است و اینک در سرزمین شام زندگی می‌کند پاسخ این سؤال را می‌داند». پادشاه گفت: پس نزد او برو و داستان را شرح بده و پاسخ آن را بیاور.

عبدالمسیح از ایران به شام سفر کرد و نزد سطح آمد و او را در حال احتضار دید. وقتی به او سلام کرد پاسخی نشنید! لذا خود را معرفی کرد و مقصودش را از آمدن بیان کرد. ناگهان سطح چشم گشود و گفت:

انوشیروان پادشاه ایرانی (۵۱)

پادشاه ایران، عبدالمسیح را فرستاده تا از شکستن چهارده طاق ایوان و جوشیدن آب در بیابان و خشک شدن دریاچه ساوه و خاموش شدن آتش هزار ساله بپرسد.

ای عبدالمسیح، هنگامی که صاحب عصا متولد شود و در بیابان ساوه آب بجوشد و دریاچه ساوه خشک شود و آتش معبد فارس خاموش شود، دیگر کشور شام برای سطح کشور نخواهد بود و آرزوی مرگ خواهد کرد؛ چرا که پیامبری به نام محمد متولد شده است!

آنگاه جان به جان آفرین تسلیم کرد. عبدالمسیح برخاست و بار سفر بست و از شام به ایران بازگشت و نزد انوشیروان آمد و سخنان (۵۲) کودکی پیامبر

سطح را برای او گفت و متولد شدن آخرین پیامبر را خبر داد.

این گونه بود که اهل جهان از ولادت نور اول و ختم نبوت آگاه شدند و در انتظار آخرین دین الهی بودند.

لحظات ولادت پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله (۱)

هنگامی که نه ماه بارداری به آخرین ساعات خود رسیده بود، آمنه به مادرش گفت: «ای مادر! می‌خواهم تنها باشم و ساعتی بر جوانی شوهرم و سیمای زیبایش نوحه کنم و اشک بریزم. هیچ کس نزد من

۱- بحار الانوار: ج ۱۰ ص ۴۵، ج ۱۵ ص ۲۶۵، ۲۵۸، ۲۶۰، ۲۶۹، ۲۷۱، ۲۷۲، ۲۷۴، ۲۸۷، ۲۸۸، ۲۸۹، ۲۹۰، ۲۹۴، ج ۱۷ ص ۲۹۳؛ سیره حلبیه: ص ۸۴، ۱۱۲.

لحظات ولادت پیامبر اعظم (۵۳)

نیاید». مادرش گفت: ای آمنه، برو و گریه کن که گریستن حق توست.

آمنه به تنهایی وارد اتاقی شد و در را بست و در گوشه‌ای نشست. او در حالی که شمعی روشن پیش رویش بود و چرخ نخ‌ریسی از آبنوس که عقیقی بر آن بود در مقابلش قرار داشت، گریه می‌کرد و نوحه می‌خواند.

شربت بهشتی برای مادر

لحظاتی بعد احساس کرد هنگام زایمان فرارسیده، و برخاست تا در اتاق را باز کند اما گشوده نشد! لذا بازگشت در حالی که می‌گفت: وای از تنهایی!

(۵۴) کودکی پیامبر

در آن هنگام بال‌های پرنده سفیدی را دید که بر قلب او کشید شد و ترسی را که بر وی عارض گشته بود از وجودش برد. سپس شربتی سفید برای او آورده شد که گمان کرد شیر است. از آنجا که به شدت تشنه بود آن را نوشید و ناگهان نور عجیبی وی را دربر گرفت.

پرستاران ولادت

ناگهان سقف شکافته شد و چند زن بهشتی وارد شدند که اتاق از نور سیمایشان نورانی شد. یکی از آنها نزدیک آمد و شربتی سفیدتر از شیر و سردتر از یخ و شیرین‌تر از عسل به آمنه داد و گفت: این را بنوش.

پرستاران ولادت (۵۵)

دو نفر از آنان گفتند: «ما آسیه و مریم هستیم. مشکلی بر تو نیست، زیرا ما برای خدمت به تو آمده‌ایم. ای آمنه، امری را بر خود سخت میندار.»

سپس چهار حوریه بهشتی نزدیک آمدند و یکی سمت راست و دیگری سمت چپ و سومی در مقابل و چهارمی پشت سر او نشستند.

یکی دیگر از آنها نزدیک آمد و دستی بر شکم آمنه کشید و خطاب به فرزند گفت: «با نام پروردگار و اجازه خداوند خارج شو.»

(۵۶) کودکی پیامبر

زنان و مردان آسمانی

سپس آمنه زنانی بلند قامت را دید که با او صحبت می‌کنند، اما زبانشان شباهتی به انسان‌ها ندارد. در دستانش کاسه‌هایی از شربت شیرین بود و او را به ولادت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله بشارت می‌دادند.

آنها به قدری زیاد شدند که مانند پارچه‌حریر سفیدی آسمان را پر کردند.

آنگاه پارچه‌ای همانند دیبای سفید بین زمین و آسمان پهن شد و گوینده‌ای گفت: «محمد را از عزیزترین مردم تحویل بگیرید.»

سپس آمنه مردانی را دید که در وسط هوا ایستاده‌اند و ظرف‌های آب در دست دارند. آنگاه مشرق و مغرب زمین برای او پدیدار شد و دید پرچمی در مغرب و پرچم دیگری در مشرق زده‌اند.

زنان و مردان آسمانی (۵۷)

سومین پرچم را در بین زمین و آسمان دید که بر بالای کعبه زده‌اند و پارچه‌ای از سندس دارد و چوب آن از یاقوت

است.

ندای آسمانی در ولادت

هنگام ولادت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله آمنه شنید که هاتفی چنین می‌گوید:

پروردگار و هر عبد صالح و پاکیزه‌ای بر چراغ روشن صلوات می‌فرستد. آن چراغ روشن، محمد بهترین مردم و پرچم درخشنده آشکار است. زینت مردم و پرچم هدایت، مصطفی است که صادق و نیکو و باتقوا و نصیحت کننده است. صلوات خدا بر او تا هنگامی که باد صبا می‌وزد و کبوتران می‌خوانند.

(۵۸) کودکی پیامبر

پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله قدم در جهان گذاشت

مقارن طلوع فجر روز جمعه هفدهم ربیع الاول سال عام الفیل، ۵۳ سال قبل از هجرت، مقارن سال ۵۶۷ میلادی (۱)، در خانه‌ای که در شعب ابی طالب بود، حضرت محمد بن عبدالله صلی‌الله‌علیه‌وآله با قدوم خود جهان را نور باران کرد و قدم بر چشم عالمیان نهاد.

۱- این تاریخ مطابق ۶۱۶۳ سال پس از هبوط آدم علیه‌السلام و ۵۵ روز پس از هلاکت اصحاب فیل است. مناقب آل ابی طالب: ج ۱ ص ۱۴۹. تاریخ یعقوبی: ج ۲ ص ۱۱۸. اوائل المقالات: ص ۲۵۷. روضه الواعظین: ص ۷۰. مستدرک سفینه البحار: ج ۲ ص ۴۶، ج ۳ ص ۳۸، ۵۵.

پیامبر قدم در جهان گذاشت (۵۹)

در آن هنگام آمنه را حالتی مانند خواب فراگرفت و پس از لحظاتی به خود آمد و پسر عزیزش را در کنار خود دید. آن حضرت همین که قدم بر این دنیا نهاد، زانو و دو دست خود را بر زمین قرار داد.

سپس مشتی خاک در دست گرفت و سر به سوی آسمان بلند کرد. آنگاه به سجده رفت و پیشانی بر خاک گذارد و با انگشت سبابه همانند کسی که به درگاه پروردگار استغاثه می‌کند به آسمان اشاره می‌کرد. پس از آن لب به توحید گشود و فرمود:

اللَّهُ أَكْبَرُ كَبِيرًا، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ كَثِيرًا، وَسُبْحَانَ اللَّهِ بُكْرَةً وَأَصِيلًا.

خدا بزرگ است، و شکر بسیار برای پروردگار است و هر صبح و شب تسبیح خداوند می‌گوییم.

(۶۰) کودکی پیامبر

هنگامی که حضرت این کلمات را می‌فرمود نوری از دهان مبارکش ساطع شد که اهل مکه آن را دیدند.

نام مولود

آنگاه آمنه صدای هاتفی را شنید که گفت: «حال که او را زاده‌ای، وی را از شرّ هر حسود و هر مخلوق عصیانگر و هر کسی که دام می‌گستراند و از شرّ هر نشسته و برخاسته‌ای به خدای یکتا بسپار. نام این طفل را نیز محمد بگذار.» سپس نوری از بدن آمنه ساطع شد که خود او تعجب کرد.

نام مولود (۶۱)

در میان ابرهای آسمانی

پس از آن ندا و نور، ابری سفید پایین آمد و فرزند را در برگرفت. آمنه ندایی شنید که می‌گفت: «محمد را در شرق و غرب دنیا و در دریاها بگردانید تا نام و صفت او را بدانند و صورت وی را ببینند».

آنگاه ابر کنار رفت و آمنه پسرش را دید که لباسی سفید پوشیده و زیر او پارچه‌ای از حریر سبز است. بار دیگر نگاه کرد و دید فرزندش سه کلید از مروارید تازه در مشت گرفته و کسی می‌گوید: «کلیدهای نبوت و پیروزی در دست محمد است».

سپس ابر دیگری آمد که نورانی‌تر از قبلی بود و تازه مولود را طولانی‌تر از بار اول از چشمان مادر غایب کرد. در این حال آمنه شنید که منادی ندا می‌دهد:

(۶۲) کودکی پیامبر

محمد را در شرق و غرب عالم بگردانید و بر بلند مرتبگان مخلوقات نشان دهید. آنگاه این صفات انبیاء را به او عطا کنید: صفای آدم، رقت قلب نوح، خلیل بودن ابراهیم، گفتار اسماعیل، سیمای یوسف، خشنودی یعقوب، صوت داود، زهد یحیی، بخشش عیسی.

آنگاه ابر کنار رفت و بار دیگر آمنه پسرش را دید که پارچه حریر سفیدی را در مشت خود می‌فشارد. در همان حال کسی گفت: «محمد تمام دنیا را در قبضه خود گرفته و هیچ چیزی نمانده مگر آنکه در دست اوست».

در میان ابرهای آسمانی (۶۳)

مهر نبوت

با رفتن دومین ابر، سه نفر پدیدار شدند که در دست یکی ظرف آبی از نقره با نافه‌ای از مشک بود، و در دست دیگری طشتی چهار گوش از زمرد سبز که در هر گوشه آن مروارید سفیدی بود. شخصی گفت: «ای حبیب خدا، این طشت دنیاست! آن را بردار». پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله دست به وسط آن برد و صدا گفت: او کعبه را برداشت.

سومین نفر رضوان کلیددار بهشت بود. او حریر سفیدی را که در دست داشت باز کرد و از آن مهری خارج کرد که چشم هر بیننده‌ای را خیره می‌کرد. آنگاه با آبی که در ظرف نقره بود هفت بار پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله را شستشو داد و آن مهر را بین دو کتف آن حضرت زد. سپس با وی گفتگویی کرد که آمنه متوجه نشد، مگر این جمله را که گفت:

(۶۴) کودکی پیامبر

در امان و حفاظت و ضمانت خدا باشی! اینک قلب تو مملو از ایمان، علم، یقین، عقل و شجاعت شده است. تو بهترین مردم هستی! خوشا به حال کسی که از تو پیروی کند و وای بر کسی که با تو مخالفت کند.

سپس مهر را در حریر پیچید و بین بال‌هایش گذارد. آنگاه باز گشتند و در آن حال بار دیگر رضوان نگاهی به حضرت کرد و گفت: «ای عزت دنیا و آخرت!»:

مهر نبوت (۶۵)

غسل پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله

پس از رفتن رضوان، گروهی از حوریه‌های بهشتی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله را گرفتند و در پارچه نرمی پیچیدند و در دامان آمنه گذاردند. آنگاه به بهشت باز گشتند و به ملائکه هفت آسمان بشارت میلاد حضرت را دادند.

سپس جبرئیل و میکائیل به زمین نازل شدند و به صورت دو مرد جوان وارد خانه شدند. همراه جبرئیل طشتی از طلا

بود و میکائیل ظرف آبی از عقیق سرخ در دست داشت.

جبرئیل مولود نورانی را گرفت و در حالی که میکائیل بر او آب می‌ریخت وی را غسل داد و به آمنه که در گوشه اتاق نشسته بود گفت:

(۶۶) کودکی پیامبر

ای آمنه، هرگز او را برای نجاست شستشو مده؛ چراکه نجاست در او نیست و به او نخواهد رسید.

پس از غسل، چشمان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله را سرمه کشیدند و بر پیشانی حضرت نقطه‌ای همانند خال گذاشتند. همچنین همراه آنان مشک و عنبر و کافور ساییده شده بود که آن را بالای سر مولود گذاردند.

سلام ملائکه

در همین حال سر و صدایی پشت در اتاق شنیده شد. جبرئیل به سوی در رفت و گفت: «ملائکه هفت آسمان آمده‌اند و می‌خواهند بر خاتم پیامبران سلام کنند». ناگهان خانه تا جایی که چشم می‌دید وسیع شد، و ملائکه دسته دسته وارد شدند. آنان سلام می‌کردند و می‌گفتند:

غسل پیامبر (۶۷)

السلام علیک یا محمد، السلام علیک یا محمود، السلام علیک یا احمد، السلام علیک یا حامد.

پس از رفتن ملائکه و در ظلمت شب، ناگهان از بالای سر و دو گونه پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله نوری ساطع شد که به سقف خانه خورد و آن را شکافت و به عرش الهی رسید و افق‌ها را نورانی کرد به حدی که در ایران و روم دیده شد. آن نور بر خانه‌هایی که پروردگار پیشرفت اسلام را در سال‌های بعد از او می‌دانست تابید و بر کفاری که هرگز مسلمان نمی‌شدند ذره‌ای از آن نور نرسید.

(۶۸) کودکی پیامبر

حضور پدر و مادر آمنه

با تمام شدن این صحنه‌های عجیب، آمنه از جا برخاست و در اتاق را باز کرد و صیحه‌ای زد و از هوش رفت. پدر و مادرش به سرعت نزد وی آمدند و او را به هوش آوردند. آمنه گفت: «کجا بودید که ببینید بر من چه گذشت و فرزندم چگونه به دنیا آمد؟» و ماجرا را شرح داد.

و هب پدر آمنه، غلامی را نزد عبدالمطلب فرستاد تا ولادت نوه‌اش را به او بشارت دهد. غلام نزد عبدالمطلب آمد و بشارت داد که عروسش پسری به دنیا آورده‌است. او باشنیدن خبر گفت: «به خدا قسم، این علامات و حوادث عجیب امشب برای ولادت همین فرزندم بود».

حضور پدر و مادر آمنه (۶۹)

در آغوش پدر بزرگ

سپس عبدالمطلب برخاست و با دیگر فرزندان به منزل آمنه آمدند و تازه مولود را در آغوش گرفت. آنگاه نگاهی به سیمای او کرد که همچون ماه می‌درخشید و از تسبیح و تکبیر گفتن کودک تعجب کرد.

سپس هرچه آمنه دیده بود برای او گفتند. عبدالمطلب پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله را در دامان خود گذاشت و گفت:

شکر خدایی را که این پسر پاکیزه و زیبارو را عطا نمود که حتی در گهواره از تمام مردان و پسران برتر است. او را به خداوند سپردم تا زمانی که به جوانی برسد. خدایا او از شر هر صاحب خطر بزرگی دور بدار و حسودان تنگ نظر را از او دور کن.

(۷۰) کودکی پیامبر

سپس حضرت را داخل کعبه برد و در آنجا شکر پروردگار نمود که چنین فرزندی به او عطا کرده است و فرمود: «بسم الله و بالله و کعبه در جواب گفت: «سلام و رحمت و برکت خداوند بر تو باد». آنگاه نزد آمنه بازگشت و کودک را به او سپرد.

هفته اول ولادت

دیدار فاطمه بنت اسد و خبر از جانشینی امیرالمؤمنین علیه السلام عطر محمدی و نور احمدی، عقیقه پدر بزرگ و عمو برای تازه مولود، خبر از نبوت حضرت، ابرهایی که کعبه را گلباران کردند، گهواره زیبای پیامبر صلی الله علیه و آله و برکاتی که با قدمش به این جهان آورد، بخش پایانی این ولادت است.

هفته اول ولادت (۷۱)

خبر از وصی پیامبر صلی الله علیه و آله (۱)

ساعتی پس از تولد پیامبر صلی الله علیه و آله، فاطمه بنت اسد همسر ابوطالب (عموی پیامبر) نزد آمنه آمد. آمنه پرسید: آیا آنچه من می بینم تو هم می بینی؟ پرسید: چه می بینی؟ پاسخ داد: نوری که بین مغرب و مشرق ساطع شده و سرزمین فارس و قصرهای شام در آن دیده می شود.

فاطمه بنت اسد نزد ابوطالب رفت و او پرسید: «چه شده است؟ از چه چیزی تعجب کرده‌ای؟» او آنچه را که آمنه گفته بود به ابوطالب

۱- حلیة الابرار: ج ۱ ص ۲۸. مناقب آل ابی طالب: ج ۱ ص ۳۱. بحار الانوار: ج ۱۵ ص ۲۶۳، ۳۷۳، ۲۹۵، ۲۹۷.

(۷۲) کودکی پیامبر

خبر داد. ابوطالب گفت: این مطلب را پنهان کن و به کسی مگو. آیا بشارتی به تو بدهم؟ پاسخ داد آری. فرمود: «سی سال صبر کن تا فرزندی به دنیا آوری که همانند این مولود است اما پیامبر نیست. او وزیر و وصی همین محمد است».

بوی مشک (۱)

عباس عموی پیامبر صلی الله علیه و آله می گوید: پس از ولادت محمد صلی الله علیه و آله، نزد آمنه رفتم و نوزاد را در آغوش گرفتم. در بین دو چشمش نوری درخشان دیدم و از او بوی مشک شنیدم.

۱- بحار الانوار: ج ۱۵ ص ۲۵۶. روضة الواعظین: ص ۶۵.

بوی مشک (۷۳)

عقیقه برای فرزند (۱)

یک روز پس از ولادت پیامبر صلی الله علیه و آله، عبدالمطلب گوسفندی برای آن حضرت عقیقه کرد و نام نوه اش را «محمد» اعلام

کرد. عده‌ای پرسیدند: چه چیز تو را واداشت که نام او را محمد بگذاری و چرا از نام اجداد خود اسمی انتخاب نکردی؟ عبدالمطلب که طبق دستور آسمانی به آمنه نام «محمد» را بر تازه مولود گذاشته بود، گفت: «دوست داشتم خداوند در آسمان و مردم در زمین او را ستایش کنند».

۱- کنز العمال: ج ۱۲ ص ۴۴۴.

(۷۴) کودکی پیامبر

او پیامبر است (۱)

شخصی یهودی به نام یوسف در مکه زندگی می‌کرد. او در شب ولادت، حرکت ستارگان را دید و با خود گفت:

امشب پیامبری متولد خواهد شد. او همان کسی است که در کتب پیشینیان خوانده‌ام که آخرین انبیاست، و هنگام ولادتش شیاطین را شهاب باران می‌کنند و آنها از ورود به آسمان منع می‌گردند.

یوسف هنگام صبح به محل تجمع قریش آمد و گفت: ای قریشیان، آیا دیشب فرزندی در بین شما ولادت یافته است؟ گفتند: «به خدا قسم

۱- امالی الصدوق: ص ۱۴۵. تاریخ یعقوبی: ج ۲ ص ۹. مناقب آل ابی طالب: ج ۱ ص ۳۰.

او پیامبر است (۷۵)

ما خبر نداریم». یوسف با قاطعیت گفت:

به تورات یا فرزندی در بین شما متولد شده یا در فلسطین، که او آخرین انبیاء و افضل آنان است. نامش احمد است و هلاکت اهل کتاب به دست وی خواهد بود. آنچه را می‌گویم به خاطر بسپارید که دیشب پیامبر این امت متولد شده و بر کتف او مهر نبوت زده شده است که بر آن موهای ریز رویده است!

قریشیان متفرق شدند و به منازل خود رفتند و سخنان یوسف را برای همسرانشان بازگو کردند. زنان گفتند: دیشب آمنه همسر عبدالله بن عبدالمطلب فرزندی به دنیا آورده است.

(۷۶) کودکی پیامبر

خبر را به یوسف رساندند و گفتند: «فرزند پسری در بین ما متولد شده است». او پرسید: آیا این کودک پس از سؤال من متولد شد یا قبلاً به دنیا آمده بود؟ پاسخ دادند: «ولادت او پیش از سؤال تو بوده است!» یوسف با عجله گفت: مرا به سوی او راهنمایی کنید.

عده‌ای همراه یوسف به خانه آمنه آمدند و گفتند: «پسرت را بیاور تا این یهودی را ببیند». آمنه فرزندش را در قنذاقی پیچیده آورد و یهودی نخست در چشمان کودک نگریست. سپس لباس او را از کتفش کنار زد و بین دو کتفش مهر سیاهی دید که موهای ریزی بر آن رویده بود.

او پیامبر است (۷۷)

همین که یوسف مهر را دید فریاد زد: «به خدا قسم این پسر همان پیامبر است» و بی‌هوش بر زمین افتاد! کودک را به آمنه دادند و گفتند: خداوند او را مبارک گرداند.

سپس یوسف را به هوش آوردند و به او گفتند: وای بر تو! چه حادثه‌ای برایت اتفاق افتاد؟! یوسف با حالتی مأیوسانه گفت: «تا قیامت نبوت از بنی اسرائیل رفت». مردم تعجب کردند و خندیدند. اما او گفت:

ای قریشیان آیا می‌خندید! به خدا قسم، همین کودک چنان حمله‌ای بر شما کند که مشرق و مغرب زمین درباره شما سخن بگویند!

(۷۸) کودک پیامبر

ابر بالای کعبه (۱)

روز دوم مردم مکه کنار کعبه آمدند و دیدند مشعلی که در شب ولادت از آسمان آمده بود هنوز روشن است، و ابری که آن شب بر فراز کعبه آمد همچنان زعفران و عنبر فرو می‌ریزد. آنها متحیر مانده بودند که ناگهان هاتفی ندا داد:

جاءَ الْحَقُّ وَ زَهَقَ الْبَاطِلُ، إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا.

حق آمد و باطل از بین رفت، که باطل نابود شدنی است.

۱- بحارالانوار: ج ۱۵ ص ۲۹۰. الفضائل: ص ۲۱.

ابر بالای کعبه (۷۹)

گهواره مولود (۱)

در روز سوم میلاد، عبدالمطلب گهواره‌ای برای پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله خرید. این گهواره از چوب خیزران مشکی ساخته شده بود و شبکه‌هایی از عاج طلاکاری شده با طلای سرخ داشت.

گهواره پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله دو حلقه از نقره سفید داشت که رنگ آن مانند لعل زرد بود و گهواره را با حریر سفیدی که ستاره‌هایی از طلا داشت پوشانده بودند.

عبدالمطلب برای سرگرمی تازه مولود، چند قطعه بزرگ از در و

۱- الفضائل: ص ۲۳. بحارالانوار: ج ۱۵ ص ۲۹۲. سیره حلبیه ص ۱۱۵.

(۸۰) کودک پیامبر

مروارید با رنگ سبز خرید و بالای گهواره گذاشت. هرگاه پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله بیدار می‌شد با آنها تسبیح خداوند می‌گفت، و تکان دهنده گهواره ملانکه پروردگار بودند.

بت شکن آمد (۱)

قریش کاهنه‌ای به نام «جرهمانیه» داشتند، و او پسری داشت که از بت پرستان بود. در شب ولادت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله جرهمانیه نزد بت خویش رفت و گفت:

مانعی بین من و تو به وجود آمده است، زیرا نور آسمانی آمده که

۱- بحارالانوار: ج ۱۵ ص ۲۹۷.

بت شکن آمد (۸۱)

هر کس داخل آن گردد نجات می‌یابد و هر کس از آن دوری جوید هلاک می‌شود. احمد صاحب پرچم عظیم و عزت ابدی است.

پسر جرهمانیه سخنان مادر را سه شب متوالی شنید و در شب سوم بی‌تاب شد و گفت: احمد کیست؟ پاسخ داد: «فرزند عبدالله بن عبدالمطلب که اینک یتیم است. او صاحب پیشانی سفید و نور ساطع‌شونده است». بین گفتگوی آن دو صدایی برخاست که

می گفت: «وای بر بت‌ها از این مولود که هلاک شدند!»

(۸۲) کودکی پیامبر

نور عجیب در گهواره (۱)

روز چهارم میلاد، سواد بن قارب نزد عبدالمطلب آمد که نزدیک کعبه نشسته بود و قریش و بنی‌هاشم گرد او حلقه زده بودند. سواد گفت:

از عبدالمطلب، شنیده‌ام که برای پسر عبد‌الله فرزند پسری زاده شده و مردم درباره ولادت او مطالب عجیبی می‌گویند. اینک از تو خواهش می‌کنم اجازه دهی تا لحظه‌ای سیمای وی را ببینم.

۱- بحارالانوار: ج ۱۵ ص ۲۹۳. الفضائل: ص ۲۳. ناسخ التواریخ: جلد حضرت عیسی علیه‌السلام جزء ۳ ص ۸۹.
نور عجیب در گهواره (۸۳)

عبدالمطلب همراه سواد برخاستند و به منزل آمنه آمدند. هنگام ورود چون پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌خواب بود عبدالمطلب گفت: ای سواد، سخنی مگو و آرام قدم بردار که بیدار نشود.

آنگاه به اتاق حضرت رفتند و دیدند در گهواره خوابیده و هیبت پیامبران از وجود او نمایان است. هنگامی که روپوش را از صورت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله کنار زدند نوری ساطع شد که سقف را شکافت و به آسمان رسید؛ به حدی که سواد و عبدالمطلب از شدت نور دستانشان را مقابل چشم گرفتند.

سواد با دیدن این منظره روی گهواره خم شد و سر و پای کودک را

(۸۴) کودکی پیامبر

بوسید و به عبدالمطلب گفت: «تو را بر خود شاهد می‌گیرم که من به این پسر و آنچه از نزد پروردگار می‌آورد ایمان آوردم». آنگاه گونه‌های پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله را بوسید و خارج شدند.

عقیقه ابوطالب (۱)

پس از یک هفته، حضرت ابوطالب عقیقه‌ای کرد و آل ابی‌طالب را دعوت نمود. گفتند: عقیقه کیست؟ پاسخ داد: عقیقه احمد! پرسیدند: چرا او را احمد نام نهاده‌اید؟ گفت: زیرا اهل آسمان و زمین وی را ستایش می‌کنند.

۱- بحارالانوار: ج ۱۵ ص ۲۴۹.

عقیقه ابوطالب (۸۵)

برکت مولود نورانی (۱)

در سالی که آمنه باردار شد و پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به دنیا آمد، باران مفصلی پس از چند سال خشکسالی بارید و همه جا سرسبز شد و درختان میوه دادند. این بود که آن سال را «سال گشایش و سرور» نامیدند و آن را از قدوم پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله دانستند. (۲)

۱- بحارالانوار: ج ۱۵ ص ۲۵۱، ۲۵۴، ۲۷۴، ۲۷۵، ۲۷۹، ۲۸۰، ۲۸۷، ۲۹۶، ج ۹۴ ص ۱۲۰، ج ۹۵ ص ۱۹۴، ۱۹۳.

۲- انصاری، محمدرضا، گزارش لحظه به لحظه از ولادت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله.

(۸۶) کودکی پیامبر

میلاد پیامبر

ابراهیم تیره و تار جاهلیت سراسر شبه جزیره عربستان را فرا گرفته بود؛ کردارهای زشت و ناروا، کارزارهای خونین، گسترش یغماگری، فرزندکشی؛ هرگونه فضائل اخلاقی را از میان برده و جامعه عرب را در سراسیمه‌ی عجیبی قرار داده بود، فاصله مرگ و زندگی آنان، بیش از حد، کوتاه شده بود. در این هنگام ستاره صبح سعادت دمید و آن محیط تاریک، با میلاد مسعود رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله روشن شد و از این راه مقدمات تمدن و پیشروی و سعادت یک ملت عقب‌افتاده پی‌ریزی گردید، طولی نکشید که شعاع این نور سراسر جهان را روشن ساخت و اساس علم و دانش و تمدن در تمام نقاط جهان پایه‌گذاری گردید.

میلاد پیامبر (۸۷)

محل ولادت

ظاهراً مسلم است که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله در شهر مکه به دنیا آمده، اما در محل ولادت آن حضرت اختلافی در تواریخ به چشم می‌خورد، مانند آنکه برخی محلّ ولادت آن حضرت را خانه‌ای که معروف به خانه محمدبن یوسف ثقفی بود دانسته‌اند و گویند: خانه مزبور همان خانه‌ای است که بعداً حضرت فاطمه علیهاالسلام در آن به دنیا آمد و به «زادگاه فاطمه» مشهور گردید. خانه مزبور را بعدها زبیده، همسر هارون‌الرشید خریداری و در آن مسجدی بنا کرد.

(۸۸) کودکی پیامبر

دوران شیرخوارگی پیامبر

نوزاد قریش فقط سه روز از مادر خود شیر خورد و پس از او، دو زن دیگر به افتخار دایه‌گی پیامبر نائل شده‌اند:

۱- ثویبه: کنیز ابولهب که چهار ماه او را شیر داد و عمل او تا آخرین لحظات مورد تقدیر خود رسول خدا و همسر پاک او (خدیجه) بود. وی قبلاً حمزه عموی پیامبر را نیز شیر داده بود. پس از بعثت؛ پیامبر کسی را فرستاد تا او را از «ابولهب» بخرد؛ وی امتناع ورزید اما تا آخر عمر از کمک‌های پیامبر بهره‌مند بود. هنگامی که پیامبر اکرم از جنگ خیبر برمی‌گشت، از مرگ او آگاه شد و آثار تأثر در چهره مبارکش هویدا

دوران شیرخوارگی پیامبر (۸۹)

گشت و از فرزند او سراغ گرفت تا در حق او نیکی کند ولی خبر یافت که او زودتر از مادر خود فوت کرده است. (۱)

۲- حلیمه: دختر ابی ذؤیب که از قبیله سعدبن بکرین هوازن بوده است و فرزندان او عبارتند بودند از: عبدالله انیس، شیماء؛ آخری از پیامبر اکرم پرستاری نیز نموده است. رسم اشراف عرب این بود که فرزندان خود را به دایه‌ها می‌سپردند؛ دایه‌گان معمولاً در بیرون شهرها زندگی می‌کردند تا کودکان را در هوای صحرا پرورش دهند و رشد و نمو کامل و استخوان بندی آنها محکم‌تر شود و ضمناً از بیماری

۱- بحارالانوار، ج ۱۵، ص ۳۸۴، مناقب ابن شهر آشوب، ج ۱، ص ۱۱۹.

(۹۰) کودکی پیامبر

وبای شهر «مکه» که خطر آن برای نوزادان بیشتر بود مصون بمانند و زبان عربی را در یک منطقه دست نخورده فراگیرند و در این قسمت دایگان قبیله بنی‌سعد مشهور بودند، آنها در موقع معینی به مکه می‌آمدند و هر کدام نوزادی را گرفته همراه خود می‌بردند،

چهار ماه از تولد پیامبر اکرم گذشته بود که دایگان قبیله بنی‌سعد به مکه آمدند و آن سال، قحط سالی عجیبی بود، از این نظر به کمک اشراف بیش از حد نیازمند بودند. نوزاد قریش پستان هیچ یک از زنان شیرده را نگرفت سرانجام حلیمه سعیدیه آمد پستان او را مکید. در

دوران شیرخوارگی پیامبر (۹۱)

این لحظه وجد و سرور خاندان عبدالمطلب را فراگرفت. (۱)

عبدالمطلب رو به حلیمه کرد و گفت: از کدام قبیله‌ای؟ گفت: از «بنی‌سعد» گفت: اسمت چیست؟ جواب داد: «حلیمه» عبدالمطلب از اسم و نام قبیله او بسیار مسرور شد و گفت: آفرین آفرین، دو خوی پسندیده و دو خصلت شایسته، یکی سعادت و خوشبختی و دیگری حلم و بردباری. (۲)

۱- بحارالانوار، ج ۱۵، ص ۴۴۲.

۲- بَحُّ بَحٌّ سَعْدٌ وَ حِلْمٌ. حَصَلَتَانِ فِيهِمَا خَيْرُ الدَّهْرِ وَ عَزُّ الْأَبَدِ يَا حَلِيمَةُ، سیره حلبی، ج ۱، ص ۱۰۶.
(۹۲) کودکی پیامبر

خیر و برکت وجود پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در خانه دایه خود

تاریخ نویسان از قول «حلیمه» چنین نقل می‌کنند که او می‌گوید: من پس از آنکه تربیت نوزاد «آمنه» را متکفل شدم در همان مجلس در حضور مادر او خواستم او را شیر دهم پستان چپ خود را که دارای شیر بود در دهان او نهادم؛ ولی کودک به پستان راست من بیشتر متمایل بود، اما من از روزی که بچه‌دار شده بودم شیری در پستان راست خود ندیده بودم. اصرار نوزاد مرا بر آن داشت که پستان راست بی‌شیر خود را در دهان او بگذارم؛ همان دم که کودک شروع به خیر و برکت وجود پیامبر در خانه دایه خود (۹۳)

مکیدن کرد، رگ‌های خشک آن پستان پر از شیر شد و این پیش آمد موجب تعجب همه حضار گردید. (۱)

وی می‌گوید: از روزی که «محمد» را به خانه خود بردم روز به روز خیر و برکت در خانه‌ام بیشتر شد و دارائی و گله‌ام فزونتر گردید. (۲)

۱- بحارالانوار، ج ۱۵، ص ۳۴۵، نقل از فضایل واقدی.

۲- مناقب ابن شهر آشوب، ج ۱، ص ۲۴.

(۹۴) کودکی پیامبر

پنج سال در صحرا

مدت پنج سال رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله در میان قبیله «بنی‌سعد» بسر برده و رشد و نمو کافی نمود و در ضمن این مدت دو یا سه بار حلیمه او را پیش مادرش برد و آخرین بار او را به مادرش تحویل داد.

نخستین دفعه هنگامی بود که دوران شیرخوارگی او پایان یافت و برای همین جهت او را به مکه برد و با اصرار دو مرتبه باز گرفت و علت اصرار «حلیمه» برای بازگرفتن این بود که وجود این طفل باعث خیر و برکت او گردیده بود و شیوع بیماری «وبا» در مکه سبب شد که «مادرش» نیز خواهش او را بپذیرد.

پنج سال در صحرا (۹۵)

مرتبه دوم: موقعی بود که دسته‌ای از روحانیون حبشه به حجاز آمده بودند؛ و محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله را در قبیله «بنی‌سعد» مشاهده

کردند، دیدند علائمی را که در کتاب‌های آسمانی برای پیامبری که پس از عیسی خواهد آمد دیده‌اند، کاملاً در این طفل موجود است از این نظر تصمیم گرفتند او را بهر نحوی که ممکن است برابند و با خود به حبشه ببرند و این افتخار نصیب آنان گردد. (۱)

۱- سیره ابن هشام، ج ۱، ص ۱۶۷.

(۹۶) کودکی پیامبر

بازگشت به آغوش خانواده

دایه مهربان محمد پنج سال از وی محافظت کرد و در تربیت و پرورش او کوشید و در طی این مدت زبان عربی فصیح را آموخت و بعدها حضرتش به این افتخار می‌کرد. بعداً حلیمه او را به مکه آورد و مدتی نیز آغوش گرم مادر را دید و تحت سرپرستی جد بزرگوار خود قرار گرفت؛ و یگانه مایه تسلی بازماندگان «عبدالله همان فرزندی بود که از او به یادگار مانده بود». (۱)

۱- سیره ابن هشام، ج ۱، ص ۱۶۷.

بازگشت به آغوش خانواده (۹۷)

سفر به «یثرب»

از روزی که نوعروس عبدالمطلب (آمنه) شوهر جوان و ارجمند خود را از دست داده بود همواره مترصد فرصت بود که به «یثرب» برود و آرامگاه شوهر خود را از نزدیک زیارت کند و در ضمن، دیداری از خویشان خود در یثرب، بعمل آورد.

با خود فکر کرد که فرصت مناسبی به دست آمده است و فرزند گرامی او رشد و نمو کامل نموده و می‌تواند در این راه شریک غم او گردد؛ آنان با «ام ایمن» بار سفر بستند و راه یثرب را پیش گرفتند و یک ماه تمام در آنجا ماندند. این سفر برای نوزاد قریش بسیار سخت

(۹۸) کودکی پیامبر

و با تألمات روحی توأم بود، زیرا برای نخستین بار دیدگان او به خانه‌ای افتاد که پدرش در آنجا جان داده و به خاک سپرده شده بود و طبعاً مادر او تا آن روز چیزهایی از پدر وی برای او نقل کرده بود.

هنوز موجی از غم و اندوه در روح او حکمفرما بود که ناگهان حادثه جانگداز دیگری پیش آمد و امواجی از حزن و اندوه به وجود آورد زیرا موقع مراجعت به مکه، مادر عزیز خود را در میان راه در محلی بنام «ابواء» از دست داد (۱) و این حادثه «محمد» صلی‌الله‌علیه‌وآله را بیش از پیش، در میان خویشاوندان عزیز و گرامی گردانید و یگانه گلی که از این

۱- سیره حلبی، ج ۱، ص ۱۲۵.

سفر به یثرب (۹۹)

گلستان باقی مانده بود، فزون از حد موردعلاقه عبدالمطلب قرار گرفت از این جهت او را از تمام فرزندان خود بیشتر دوست می‌داشت و بر همه مقدم می‌شمرد.

در اطراف کعبه برای فرمانروای قریشی بساطی پهن می‌کردند سران قریش و فرزندان او در کنار بساط او حلقه می‌زدند، هر موقع چشمش به یادگار «عبدالله» می‌افتاد، دستور می‌داد که راه باز کنند که یگانه بازمانده عبدالله را روی بساطی که نشسته است بنشانند. (۱)

قرآن مجید دوره یتیمی پیامبر را در سوره «الضحی» یادآور می‌شود

۱- سیره ابن هشام، ج ۱، ص ۱۶۸.

(۱۰۰) کودکی پیامبر

و می گوید: «الْمَ يَجِدُكَ يَتِيمًا فَأَوَى: مگر تو را یتیم نیافت و پناه نداد؟» (۱) و حکمت یتیم گشتن نوزاد «فریش» برای ما چندان روشن نیست همین قدر می دانیم سیل خروشان حوادث بی حکمت نیست ولی با این وضع می توان حدس زد که خدا خواست رهبر جهانیان، پیشوای بشر، پیش از آنکه زمام امور را بدست بگیرد و رهبری خود را آغاز کند، شیرینی و تلخی روزگار را بچشد و در نشیب و فراز زندگی قرار گیرد؛ تا روحی بزرگ و روانی بردبار و شکبیا، پیدا کند و تجربیاتی از سختی ها بیندوزد و خود را برای مواجهه با یک سلسله از شدائد، سختی ها؛ محرومیت ها و دربدری ها، آماده سازد.

۱- ۶ / ضحی .

سفر به یثرب (۱۰۱)

خدای او خواست، تحت تربیت کسی قرار نگیرد و طاعت کسی بر گردن او نباشد؛ و از نخستین روزهای زندگی حر و آزاد بار آید و مانند مردان خود ساخته موجبات پیشرفت و ترقی و تعالی او را خود فراهم سازد، تا جهانیان بفهمند که نبوغ، نبوغ بشری نیست و پدر و مادر در این سیر و تفکر، در این آینده درخشان، چندان مؤثر نبودند و این عظمت و بزرگی از منبع وحی سرچشمه گرفته است.

(۱۰۲) کودکی پیامبر

مرگ عبدالمطلب

حوادث جانگداز جهان، همواره در مسیر زندگانی انسان خودنمایی می کنند. و مانند امواج کوه پیکر دریا یکی پس از دیگری سربرداشته و کشتی نجات زندگی را مورد هدف قرار می دهد و همیشه ضربات شکننده خود را بر روح و روان آدمیزاد وارد می سازد.

هنوز امواجی از اندوه، در دل رسول خدا حکومت می کرد، که برای بار سوم، با مصیبت بزرگتری مواجه گردید. هنوز هشت بهار از عمر او بیشتر نگذشته بود که سرپرست و جد بزرگوار خود را از دست داد؛ مرگ «عبدالمطلب» چنان روح وی را افشرد که در روز مرگ او، تالاب قبر اشک ریخت و هیچگاه او را فراموش نمی کرد.

مرگ عبدالمطلب (۱۰۳)

سرپرستی ابوطالب

ابوطالب روی عللی باید افتخار سرپرستی او را به عهده گیرد؛ زیرا ابوطالب با عبدالله پدر «محمد» از یک مادر بودند (۱) و شخصیتی بود معروف به سخاوت و نیکوکاری؛ از این لحاظ، «عبدالمطلب» او را برای نگاهداری نوه ارجمند خود انتخاب کرده است.

در سنّ ده سالگی همراه عموی خود در جنگی شرکت نمود و چون این جنگ در ماه های حرام اتفاق افتاد آن را جنگ «فجار» نامیدند.

۱- سیره ابن هشام، ج ۱، ص ۱۷۹.

(۱۰۴) کودکی پیامبر

سفری به سوی شام

بازرگانان «قریش» طبق معمول، هر سال یک بار به سوی شام می‌رفتند؛ «ابوطالب» تصمیم گرفته بود که در سفر سالیانه «قریش» شرکت کند و مشکل برادرزاده خود را که آنی او را از خود جدا نمی‌کرد چنین حل کرده بود که او را در «مکه» بگذارد و عده‌ای را برای حفاظت او بگمارد، ولی موقع حرکت کاروان؛ اشک در چشمان محمد حلقه زد و جدائی سرپرست خود را سخت شمرد، سیمای غمگین محمد؛ طوفانی از احساسات در دل ابوطالب به وجود آورد به طوری که ناچار شد تن به مشقت بدهد و محمد را همراه خود ببرد.

سفری به سوی شام (۱۰۵)

مسافرت رسول خدا در سن دوازده سالگی، از سفرهای شیرین محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله بشمار می‌رود زیرا در این سفر، بر مدین و وادی القری و دیار ثمود، عبور کرد و از مناظر زیبای طبیعی سرزمین شام دیدن به عمل آورد، هنوز کاروان «قریش» به مقصد نرسیده بود که در نقطه‌ای بنام «بصری» جریانی پیش آمد و تا حدی برنامه مسافرت ابوطالب را دگرگون ساخت اینک به تفصیل آن جریان:

سالیان درازی بود که راهبی به نام «بحیرا» در سرزمین بصری در صومعه مخصوص خود مشغول عبادت بود و اطلاعات عمیقی در آئین مسیح داشت و مورد احترام مسیحیان آن حدود بود و گاهی کاروان‌های

(۱۰۶) کودکی پیامبر

تجارتی در مسیر خود در آن نقطه توقف می‌کردند و برای تبرک به حضور او می‌رسیدند. از حسن تصادف «بحیرا» با کاروان بازرگانی «قریش» روبرو گردید و چشمش به برادرزاده «ابوطالب» افتاد و توجه او را جلب کرد؛ نگاه‌های مرموز و عمیق او نشانه رازی بود که در دل او نهفته بود؛ دقایقی خیره خیره به او نگاه می‌کرد، یک مرتبه مهر خاموشی را شکست و گفت: این طفل متعلق به کدام یک از شماها است؟ گروهی از جمعیت رو به عموی او کردند. ابوطالب گفت او برادرزاده من است. «بحیرا» گفت: این طفل آینده درخشانی دارد، این همان پیامبر موعود است که کتاب‌های آسمانی از نبوت جهانی و

سفری به سوی شام (۱۰۷)

تسخیر و حکومت او خبر داده‌اند و نشانه‌هایی که من در کتاب‌ها خوانده‌ام بر او منطبق است، این همان پیامبری است که من نام او و نام پدر و فامیل او را در کتاب‌های دینی خوانده‌ام و می‌دانم از کجا طلوع می‌کند و به چه نحو آئین او در جهان گسترش پیدا می‌کند، ولی بر شما لازم است او را از چشم یهود پنهان سازید زیرا اگر آنان بفهمند او را می‌کشند. (۱)

۱- تاریخ طبری، ج ۱، ص ۳۳-۳۴ و ابن هشام در سیره ج ۱، ص ۱۸۰-۱۸۳ جریان را مبسوط‌تر و گسترده‌تر از این نقل کرده است ولی فشرده آن همان است که نقل کردیم.

(۱۰۸) کودکی پیامبر

پیامبر سرمشق مردم است

خداوند در قرآن می‌فرماید: «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَ الْيَوْمَ الْآخِرَ وَ ذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا» (۱)

«در واقع رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله برای شما بهترین سرمشق و پیشوایی است که می‌توانید از وجودش بهره‌مند گردید».

رسول گرامی اسلام در طول تاریخ بزرگترین سرمشق بشریت بوده است؛ زیرا پیش از این که با گفتار خود مربی و راهنمای مردم باشد، با رفتار شخصی خویش بهترین تربیت کننده و راهبر بود.

۱- ۲۱ / احزاب .

پیامبر سرمشق مردم است (۱۰۹)

شخصیت پیامبر صلی الله علیه و آله نمونه‌ای برای یک روزگار، یک نسل، یک ملت، یک مذهب و یک مکان خاص نمی‌باشد، بلکه یک سمبل جهانی و همیشگی برای تمام مردم در همه زمانهاست .

ما در این جا با توجه و استناد به شواهد و مدارک معتبر، به رفتار و شیوه‌های عملی رسول گرامی درباره کودکان می‌پردازیم.

(۱۱۰) کودکی پیامبر

شخصیت دادن به کودک

در دنیای کنونی به کودک بسیار اهمیت می‌دهند. پرورش کودکان و احترام به شخصیت آنان در خانواده و اجتماع مورد توجه کامل دولت و ملت است؛ اما با همه این مسائل، آن اندازه که پیشوای مسلمانان به تربیت کودکان توجه داشته است، دنیای امروز به آن توجه ندارد.

اگر چه، گاهی حکمرانان و زمامداران کشورهای متمدن به یتیم‌خانه‌ها و کودکان‌ها می‌روند و یکی دو ساعت را با آنان می‌گذرانند و گاهی برخی از آنان را در آغوش می‌گیرند و از این صحنه‌ها، عکس‌ها و فیلم‌هایی را تهیه می‌کنند، و پیرامون آن مقالات

شخصیت دادن به کودک (۱۱۱)

بسیاری می‌نویسند و از این راه مراتب احترام خویش را نسبت به کودک در افکار عمومی منعکس می‌کنند، اما تاکنون هیچ فردی همانند رسول گرامی اسلام در نهایت سادگی و مهربانی در کوچه و خیابان این گونه به کودکان مهربانی و محبت نکرده و آنان را در آغوش نگرفته است. بنابراین پیامبر صلی الله علیه و آله نسبت به تمام کودکان، خواه فرزندان خود و یا اطفال دیگران محبت مخصوص داشت، از این رو، درباره آن حضرت نوشته‌اند که: «وَالْتَلَطُّفُ مِنْ عَادَةِ الرَّسُولِ» (۱) یعنی: «مهربانی درباره کودکان از شیوه‌های مخصوص پیامبر صلی الله علیه و آله بوده است» .

۱- المَحْجَةُ الْبَيْضَاءُ، ۳/۳۶۶ .

(۱۱۲) کودکی پیامبر

حسن معاشرت

یکی از اساسی‌ترین عوامل ایجاد شخصیت در کودک حسن معاشرت و رفتار نیکو با اوست، که رسول خدا صلی الله علیه و آله در یک عبارت بسیار کوتاه بیان فرموده و آشکارا اجرای آن را به پیروانش دستور داده است: به فرزندان خود احترام گذارید و با آداب و روش پسندیده با آنها رفتار کنید. (۱)

بنابراین، کسانی که می‌خواهند فرزند با شخصیت داشته باشند باید حتماً با آموزش پسندیده آنها را راهنمایی کنند، و از رفتار زشت و

۱- بحار الانوار ۱۰۴/۹۵، ح ۴۴ .

حسن معاشرت (۱۱۳)

ناپسند و توهین آمیز پرهیزند، زیرا با روش ناپسند هرگز نمی‌توان فرزندان ارزنده و با شخصیتی تربیت کرد.

آشنا کردن کودک با سختیها

یکی دیگر از راه‌های شخصیت دادن به کودکان آشنا ساختن فرزندان خصوصاً پسران با سختی‌هاست تا بتوانند در آینده با مشکلات مبارزه کنند، زیرا کودکان باید عملاً درک کنند که به دست آوردن هر چیزی نیاز به کوشش و زحمت دارد، و اگر کودکی با مشکلات و سختی‌ها آشنا نباشد، در آینده در برابر ملامت گوناگون زندگی ناراحت و در نهایت سرخورده خواهد شد.

(۱۱۴) کودکی پیامبر

رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله در همین راستا چهار نکته را یادآور می‌شود:

- ۱- آنچه را که کودک در توان خود داشته و انجام داده است از او قبول کنند.
 - ۲- آنچه را که انجام آن برای کودک سنگین و طاقت فرساست از او نخواهند.
 - ۳- او را به گناه و سرکشی وادار نکنند.
 - ۴- به او دروغ نگویند و در برابر او مرتکب اعمال احمقانه نشوند. (۱)
- ۱- کافی ۶/۵۰.

آشنا کردن کودک با سختی‌ها (۱۱۵)

هنگامی که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله هفت ساله بود روزی از دایه‌اش (حلیمه سعیدیه) پرسید، برادرانم کجا هستند؟ (چون در خانه حلیمه بود، فرزندان او را برادر خطاب می‌کرد). جواب داد: فرزند عزیز، آنان گوسفندانی را که خداوند به برکت وجود تو به ما مرحمت کرده است به چرا برده‌اند. طفل گفت: مادر، درباره من به انصاف رفتار نمودی. مادر پرسید: چرا؟ گفت: آیا سزاوار است که من در سایه خیمه بمانم و شیر بنوشم ولی برادرانم در بیابان زیر آفتاب سوزان باشند؟ (۱)

۱- بحارالانوار ۱۵/۳۷۶.

(۱۱۶) کودکی پیامبر

بها دادن به کار کودک

رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله علاوه بر آنچه درباره پرورش کودکان و شخصیت دادن بدانان برای پیروان خود فرموده، تمام نکات را نیز خود انجام داده است. یکی از شیوه‌های آن حضرت این بود که برای کارهای کودکان ارزش قائل بود. از عمرو بن حریث چنین روایت شده که گفت: رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله از کنار عبدالله بن جعفر بن ابی‌طالب گذشت. او در حالی که فرزند کوچکی بود حضرت درباره او چنین دعا کرد: خداوند! در کار معامله یا بها دادن به کار کودک (۱۱۷)

تجارت به او برکت عنایت فرما. (۱)

بلند شدن در برابر کودکان

یکی از شیوه‌هایی که رسول گرامی اسلام نجات می‌داد و بدین‌وسیله برای کودکان شخصیتی قایل می‌شد، این بود که گاهی به

احترام کودک خود، سجده نماز را طولانی می‌کرد و یا برای احترام به کودک مردم، نماز را با سرعت پایان می‌داد و در هر صورت به کودکان احترام می‌گذاشت و عملاً به مردم درس پرورش شخصیت کودکان را می‌آموخت.

۱- مجمع الزوائد .

(۱۱۸) کودکی پیامبر

روزی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله نشسته بود. امام حسن و امام حسین صلی‌الله‌علیه‌وآله وارد شدند، حضرت به احترام آنان از جا برخاست و به انتظار ایستاد. چون

کودکان در راه رفتن ضعیف بودند، لحظاتی چند طول کشید. بدین جهت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به سوی آنان رفت و استقبال کرد. آغوش خود را گشود و هر دو را بر دوش خویش سوار کرد و به راه افتاد و می‌فرمود: فرزندان عزیز، مرکب شما چه خوب مرکبی است و شما چه سواران خوبی هستید. (۱)

آن حضرت در برابر حضرت زهرا علیهاالسلام نیز به طور

۱- بحارالانوار ۴۳/۲۸۵ ح ۵۱؛ مناقب ابن شهر آشوب ۳/۳۸۸ .

بلند شدن در برابر کودکان (۱۱۹)

تمام قد برمی‌خواست. (۱)

آینده نگری برای کودکان

مردی از انصار که دارای چند کودک بود در گذشت. وی اندک سرمایه‌ای داشت که در اواخر عمرش برای عبادت و جلب رضایت خداوند از دست داده بود. کودکانش در همان روز برای زندگی از مردم تقاضای کمک می‌کردند. این ماجرا به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله رسید. پرسید: با جنازه او چه کردید؟ گفتند دفنش کردیم. حضرت فرمود: اگر قبلاً می‌دانستم، نمی‌گذاشتم او را در گورستان مسلمانان به خاک بسپارید!!

۱- السیره الحلییه ۳/۴۸ .

(۱۲۰) کودکی پیامبر

زیرا او اموال و ثروت خود را از دست داد و فرزندان خود را به گدائی بین مردم رها کرد. (۱)

آموختن احکام دینی

عبادت، دعا و نیایشِ تمرینی کودکان در پیشگاه خداوند، اثر درخشانی در درون کودک می‌گذارد، اگر چه کودک ممکن است معانی الفاظ و عبارات نماز را نفهمد، ولی توجه به خداوند، راز و نیاز، درخواست کمک از پروردگار، دعا و خواهش در پیشگاه الهی را در همان عالم کودکی درک می‌کند و دلش را به خداوند و رحمت نامحدود

۱- قرب الاسناد / ۳۱ .

آموختن احکام دینی (۱۲۱)

وی مطمئن می‌سازد و در باطن خود تکیه‌گاهی برای خویش احساس می‌کند و در هنگام سختی‌ها و روبرو شدن با حوادث قلب خود را تسکین می‌بخشد، چنان که خداوند می‌فرماید:

«الَّذِينَ ءَامَنُوا وَ تَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ» (۱)

«مؤمنان واقعی با یاد خدا دلی آرام و مطمئن دارند، آگاه باشید که تنها با یاد خداوند دل‌های مردم قرار و اطمینان

پیدا می‌کنند».

۱- ۲۸ / رعد .

(۱۲۲) کودکی پیامبر

رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله در حدیثی فرمود: به کودکان خود در هفت سالگی امر کنید نماز بگذارند. (۱)

محبت نسبت به کودکان

همان‌گونه که کودک به غذا و آب و هوا نیاز دارد، به محبت و نوازش نیز نیازمند است، زیرا محبت بهترین غذای روحی کودک می‌باشد، از این جهت کودک از بوسیدن، بوییدن و در آغوش گرفتن خشنود می‌شود و لذت می‌برد.

بنابراین، کسی که از آغاز کودکی به اندازه کافی از مهر و محبت پدر

۱- مستدرک الوسائل ۱/۱۷۱.

محبت نسبت به کودکان (۱۲۳)

و مادر بهره‌مند و از چشمه گوارای محبت سیراب شده است. روحی شاد و روانی با نشاط دارد.

در روایات پیشوایان دینی محبت به کودک به صورتهای گوناگونی بیان و سفارش شده است که برخی را یادآور می‌شویم.

رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله در خطبه‌شعبائیه در ضمن بیان وظایف مردم فرمود: به بزرگسالان خود احترام کنید و نسبت به کودکان خود ترحم و عطف نشان دهید. (۱)

در حدیث دیگری فرمود: کسی که به کودکان مسلمان رحمت و

۱- عیون اخبار الرضا ۱/۲۹۵؛ بحار الانوار ۹۶/۳۵۶؛ وسائل الشیعه ۵/۱۲۶.

(۱۲۴) کودکی پیامبر

محبت نکند و بزرگسالان را احترام ننماید از ما نیست. (۱)

در روایت دیگر فرمود: کودکان را دوست بدارید و نسبت به آنان رؤوف و مهربان باشید. (۲)

علی‌علیه‌السلام هنگام شهادت چنین سفارش کرد. در خانواده خود با کودکان مهربان باش و به بزرگترها احترام نما. (۳)

۱- مجموعه ورام ۱/۳۴؛ المحجّة البیضاء ۳/۳۵۶.

۲- وسائل الشیعه ۵/۱۲۶؛ من لا یحضره الفقیه ۳/۳۱۱؛ فروع کافی ۶/۴۹؛ بحار الانوار ۱۰۴/۹۳.

۳- بحار الانوار ۴۲/۲۰۳؛ امالی مفید ۱۲۹/.

محبت نسبت به کودکان (۱۲۵)

در روایت دیگر به پیروانش چنین فرمود: کودک باید در رفتار خود پیرو بزرگسالان باشد و بزرگان هم حتماً با کودکان مهربان باشند، مبادا مانند جفاکاران و ستمگران دوران جاهلیت رفتار کنید. (۱)

محبت پیامبر به کودکان

علی‌علیه‌السلام می‌فرماید: کودک کوچکی بودم، پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله مرا در دامان خود می‌نشاند و در آغوش می‌گرفت و به سینه خود می‌چسبانید، و گاهی مرا در بستر خواب خود می‌خوابانید و از مهربانی صورت بر

۱- نهج البلاغه فیض / ۵۳۱.

(۱۲۶) کودکی پیامبر

صورت من می‌نهاد و مرا به استشمام بوی لطیف خود موفق می‌داشت. (۱)

آری، کودک احتیاج به نوازش دارد، باید دست محبت بر سر او کشید و با نظر محبت به او نگریست و با نگاه گرم و مهربان او را شاد و مسرور کرد. (۲)

رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله به اندازه‌ای نسبت به کودکان مهربان بود که نقل گردیده، در ماجرای رفتن پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به طائف، کودکان طائف آن حضرت را با سنگ می‌زدند، و رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله متعرض آنان
۱- نهج البلاغه ملافیح الله / ۴۰۶.

۲- مستدرک الوسائل ۲/۶۲۶؛ مکارم الاخلاق / ۱۱۳.

محبت پیامبر به کودکان (۱۲۷)

نمی‌گردید، بلکه علی‌علیه‌السلام کودکان را از آن حضرت دور می‌ساخت!! (۱)

رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله کودکان انصار را که می‌دید، بر سر آنان دست می‌کشید و به آنان سلام می‌کرد و دعا می‌فرمود. (۲)

انس بن مالک گوید: من هیچ کس را ندیدم که نسبت به خانواده خود از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله مهربانتر باشد. (۳)

۱- بحار الانوار ۲۰/۵۲ و ۶۷؛ تفسیر قمی ۱/۱۱۵.

۲- شرف النبوی، خرگوشی ۱/۱۱۵.

۳- سیره دحلان در حاشیه سیره حلبیه ۳/۲۵۲؛ السیره النبویه، ابن کثیر ۴/۶۱۲.

(۱۲۸) کودکی پیامبر

او هر روز صبح بر سر فرزندان و نوادگان خود دست می‌کشید (۱) و مهربانی و محبت و عطف نسبت به کودکان از ویژگی‌های رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله به شمار می‌رفت. (۲)

روزی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله همراه یارانش از راهی عبور می‌کردند، در آن مسیر کودکانی مشغول بازی بودند نزد یکی از آنان نشست و پیشانی او را بوسید و با وی مهربانی کرد. علت آنرا از وی پرسیدند. حضرت پاسخ داد: من روزی دیدم این کودک با فرزندم حسین علیه‌السلام بازی می‌کرد و خاکهای

۱- بحار الانوار ۱۰۴/۹۹؛ عدة الداعی / ۶۱.

۲- المحججۃ البيضاء ۳/۳۶۶.

محبت پیامبر به کودکان (۱۲۹)

زیر پای حسین را برمی‌داشت و به صورت خود می‌مالید. بنابراین چون او از دوستان حسین است من هم او را دوست دارم. جبرئیل مرا خبر داد این کودک از یاران حسین علیه‌السلام در کربلا خواهد بود. (۱)

دعا کردن پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله برای کودکان

یکی دیگر از شیوه‌های برخورد پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله با کودکان این بود که مسلمانان، فرزندان خود را نزد آن حضرت می‌آوردند و درخواست می‌کردند که برای آنان دعا کند.

جمره دختر عبدالله نقل می‌کند که دختری گفت: پدرم مرا

۱- بحار الانوار ۴۴/۲۴۲، ح ۳۶.

(۱۳۰) کودکی پیامبر

نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله برد و درخواست کرد، برایم دعا کند. پیامبر صلی الله علیه و آله مرا در دامن خود نشانید، دستش را بر سرم نهاد و برایم دعا کرد. (۱)

مدارا کردن با کودکان

ام الفضل همسر عباس بن عبدالمطلب که دایه امام حسین علیه السلام بود گوید: روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله، حسین علیه السلام را که در آن موقع شیرخوار بود، از من گرفت و در آغوش کشید. کودک لباس پیامبر صلی الله علیه و آله را تر کرد، من با شتاب کودک را از پیامبر صلی الله علیه و آله گرفتم که گریان شد. حضرت

۱- مجمع الزوائد ۹/۲۶۶.

مدارا کردن با کودکان (۱۳۱)

به من فرمود: ام الفضل، آرام! لباس مرا آب تطهیر می کند. ولی چه چیزی می تواند غبار کدورت و رنجش را از قلب فرزندم حسین علیه السلام برطرف سازد؟ (۱)

نقل شده هنگامی که کودکی را برای دعا کردن یا نامگذاری نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله می آوردند، آن حضرت برای احترام به بستگانش او را با آغوش باز می گرفت و در دامن خود می نهاد. گاهی اتفاق می افتاد که کودک در دامن پیامبر صلی الله علیه و آله ادرار می کرد کسانی که ناظر بودند، بر کودک پرخاش می کردند و تندی می نمودند تا او را از ادرار بازدارند.

۱- بحارالانوار ۸۰/۱۰۴؛ اللهوف ابن طاووس ۱۲/؛ هدیة الاحباب ۱۷۶.

(۱۳۲) کودکی پیامبر

رسول خدا صلی الله علیه و آله آنان را منع می کرد و می فرمود: با تندی و خشونت از ادرار کودک جلوگیری نکنید، آنگاه کودک را آزاد می گذارد تا ادرارش تمام شود.

هنگامی که دعا و نام گذاری به پایان می رسید، بستگان کودک در نهایت خوشحالی فرزند خود را می گرفتند و کمترین ناراحتی و آزردهی در رسول خدا صلی الله علیه و آله از ادرار کودکان به وجود نمی آمد. پس از آن که بستگان کودک می رفتند، آن حضرت لباس خود را می شست. (۱)

۱- معانی الاخبار ۲۱۱/؛ مکارم الاخلاق ۱۱۵/؛ بحارالانوار ۱۶/۲۴۰.

مدارا کردن با کودکان (۱۳۳)

هدیه دادن پیامبر صلی الله علیه و آله به کودکان

یکی از شیوه های رسول خدا صلی الله علیه و آله نسبت به کودکان این بود که به آنها هدایایی را مرحمت می فرمود.

عایشه می گوید: نجاشی پادشاه حبشه برای رسول خدا صلی الله علیه و آله انگشتری طلا فرستاد که در حبشه ساخته شده بود. رسول خدا صلی الله علیه و آله؛ امامه، دختر ابی العاص (که دختر ربیبه (۱) پیامبر صلی الله علیه و آله بود) را فراخواند و گفت: ای دختر کوچک، خود را با این هدیه زینت بخش. (۲)

۱- اگر کسی با خانمی ازدواج نماید که از شوهر قبلی دختری داشته باشد، آن دختر را «ربیبه» می گویند.

(۱۳۴) کودکی پیامبر

در حدیث دیگری عایشه گوید: گردنبندی برای رسول خدا صلی الله علیه و آله هدیه آوردند که از طلا ساخته شده بود. تمام همسران

رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله در یک جا گرد آمده بودند. امامه دختر ابی‌العاص که کودکی بود، در گوشه منزل بازی می‌کرد. رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله آن گردن‌بند را نشان داد و پرسید: این را چگونه می‌بینید؟ همه به آن نگاه کردیم و گفتیم ما تاکنون بهتر و نیکوتر از این را ندیده‌ایم.

رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: او را به من دهید. عایشه گوید: زمین در نظرم تاریک شد. من ترسیدم او را در گردن دیگران قرار دهد و دیگران نیز همانند من می‌اندیشیدند. همگی ساکت بودیم، تا این که امامه به سوی رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله آمد و آن حضرت گردن‌بند

۱- سنن ابن ماجه ۲/۱۳۰۳.

هدیه دادن پیامبر به کودکان (۱۳۵)

را در گردن وی قرار داد و سپس از نزد ما رفت. (۱)

در برخی از روایات این گونه نقل شده که مرد عربی نزد پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله آمد و گفت: ای رسول خدا، بچه آهویی را شکار کرده‌ام که آن را به شما هدیه می‌کنم تا به فرزندانتان حسن و حسین علیه‌السلام بدهید. آن حضرت هدیه را پذیرفت و برای مرد صیاد دعا کرد. سپس آن بچه آهو را به امام حسن علیه‌السلام داد... امام حسن علیه‌السلام آن بچه آهو را گرفت و نزد مادرش فاطمه علیها‌السلام آمد. او بدین وسیله خوشحال بود و با وی بازی می‌کرد. (۲)

۱- مجمع‌الزوائد ۹/۲۵۴.

۲- بحارالانوار ۴۳/۳۱۲.

(۱۳۶) کودکی پیامبر

رفتار پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله با کودکان شهیدان

بشیر فرزند عقریه بن جهنی گوید: من در روز جنگ احد از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله پرسیدم، پدرم چگونه شهید شد؟ آن حضرت فرمود: او در راه خدا به شهادت رسید، درود و رحمت خداوند بر او باد. من گریستم. پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله مرا گرفت و دست بر سرم کشید و با خود سوار مرکب کرد و فرمود: آیا دوست‌نداری که من به جای پدرت باشم؟... (۱)

در ماه جمادی‌الاولی سال هشتم هجری جنگ مؤته اتفاق افتاد که در این نبرد سه تن از فرماندهان سپاه اسلام به نامهای زید بن حارثه،

۱- مجمع‌الزوائد ۸/۱۶۱.

رفتار پیامبر با کودکان شهیدان (۱۳۷)

جعفر بن ابی طالب و عبدالله بن رواحه کشته شدند. این سپاه به مدینه بازگشت. (۱) رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله و مسلمانان در حالی که سرود می‌خواندند به استقبال آنان رفتند.

پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله نیز سوار مرکب بود. می‌فرمود: کودکان را بگیرید، بر مرکب سوار کنید و فرزند جعفر را به من دهید! عبیدالله فرزند جعفر بن ابی طالب را آوردند. پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله او را گرفت و جلوی خود بر مرکب نشانید. (۲)

۱- سیره ابن هشام ۲/۳۸۱.

۲- مسند احمد حنبل ۱/۳۳۴؛ صحیح مسلم ۱۵/۱۹۶؛ السیره الحلبیه ۳/۶۹.

(۱۳۸) کودکی پیامبر

ابن هشام می‌نویسد: اسماء دختر عمیس همسر عبدالله بن جعفر گوید: روزی که جعفر در جنگ مته به شهادت رسید: پیامبر

صلی‌الله‌علیه‌وآله به خانه ما آمد. من تازه از کار و شست و شو و نظافت بچه‌ها فارغ شده بودم. به من فرمود: فرزندان جعفر را پیش من آور! آنان را پیش آن حضرت بردم، بچه‌ها را در آغوش گرفت و شروع به نوازش آنان کرد در حالی که اشک از دیدگان آن بزرگوار سرازیر بود.

من پرسیدم، ای رسول خدا پدر و مادرم فدایت باد. چرا گریه می‌کنی؟ مگر درباره جعفر و همراهانش به شما خبری رسیده است؟ رفتار پیامبر با کودکان شهیدان (۱۳۹)

فرمود: آری، آنها امروز به شهادت رسیدند... (۱)

آری، فرزندان مردم نیز از این پرورش دلپذیر و مهر پدران رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله محروم نبودند. چنین نقل شده که: رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله بعضی از کودکان را در آغوش می‌گرفت و برخی را بر پشت و دوش خود سوار می‌کرد (و به یارانش می‌فرمود: کودکان را بغل بگیرید، بر دوش خود بنشانید) کودکان از این صحنه خوشحال می‌شدند و از شادی در پوست خود نمی‌گنجیدند و این خاطرات شیرین را هرگز فراموش نمی‌کردند،

۱- سیره ابن هشام ۲/۲۵۲ - مترجم .

(۱۴۰) کودکی پیامبر

چه بسا پس از مدتی گرد هم جمع می‌شدند و جریان را برای یکدیگر بازگو می‌نمودند و در مقام افتخار و مباحثات یکی می‌گفت: پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله مرا بغل گرفت و تو را بر پشت خود سوار کرد. دیگری می‌گفت: پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به یاران خود دستور می‌داد که تو را پشت خود بنشانند. (۱)

رفتار پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله با کودکان خود در نماز

شداد بن هاد گوید: رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله در یکی از دو نماز ظهر یا عصر، یکی از دو فرزندش حسن و حسین علیه‌السلام را همراه داشت. وی در جلو صفوف ایستاد و آن کودک را سمت راست خود قرار داد. سپس به سجده رفت و آن را طولانی کرد.

۱- المحججۃ البیضاء ۳/۳۶۶ .

رفتار پیامبر با کودکان خود در نماز (۱۴۱)

راوی از قول پدرش گوید: من از میان مردم سرم را از سجده بلند کردم، دیدم رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله در سجده است و آن کودک بر پشت آن حضرت سوار شده، دوباره به سجده برگشتم. هنگامی که نماز تمام شد، مردم عرض کردند، ای رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله در نمازی که امروز خواندی سجده طولانی داشتی که در نمازهای دیگر نداشتی، آیا دستوری به شما در این باره رسیده؟ یا وحی بر شما نازل شده است؟ فرمود، هیچ کدام از اینها نبود. بلکه پسر من بر پشت من سوار شده بود، نخواستم او را ناراحت کنم. تا هر کاری که می‌خواهد انجام دهد. (۱)

۱- مستدرک حاکم ۳/۱۶۵؛ مسند احمد حنبل ۳/۶۹۳ .

(۱۴۲) کودکی پیامبر

در حدیث دیگری نقل شده که: حسن و حسین علیه‌السلام را دیدم در حالی که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله نماز می‌خواند، بر پشت آن حضرت می‌پریدند. رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله آن دو را با دست خود نگه می‌داشت تا این که بلند شود و پشت وی راست گردد تا آن دو به راحتی بتوانند روی زمین بایستند و هنگامی که نمازش تمام می‌شد آن دو را در دامان خود می‌نهاد و دست بر سرشان می‌کشید، آنگاه می‌فرمود: فرزند گل خوشبو است و گل خوشبوی من حسن و حسین علیه‌السلام هستند. (۱)

۱- مقتل الحسین خوارزمی / ۱۳۰؛ الارشاد مفید ۲/۲۵؛ ملحقات احقاق الحق ۱۰/۶۱۵ و ۱۱/۵۰.

رفتار پیامبر با کودکان خود در نماز (۱۴۳)

در روایتی این گونه نقل شده که: روزی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله با گروهی از مسلمانان در مکانی نماز می‌گذارد، هنگامی که آن حضرت به سجده می‌رفت، حسین علیه‌السلام که کودک خردسالی بود، بر پشت رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله سوار می‌شد و پاهای خود را حرکت می‌داد و هی هی می‌کرد.

وقتی که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌خواست سر از سجده بردارد او را می‌گرفت و کنار خود روی زمین می‌گذارد، این کار تا پایان نماز ادامه داشت.

یک نفر از یهودیان شاهد این جریان بود. پس از نماز به رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله عرض کرد، با کودکان خود به گونه‌ای رفتار می‌کنید که ما هرگز انجام نمی‌دهیم.

(۱۴۴) کودکی پیامبر

رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: اگر شما به خدا و فرستاده او ایمان داشتید، با کودکان خود مهربان بودید، مهر و محبت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله نسبت به کودک، مرد یهودی را سخت تحت تأثیر قرار داد؛ وی اسلام را پذیرفت. (۱)

نکته‌ای که در پایان این بحث لازم به یادآوری است این که: این نمازها طبق نقل برخی از محدثان نمازهای مستحبی بوده است نه نمازهای واجب، زیرا نمازهای مستحبی را در هر حال و در گونه‌های مختلفی می‌توان برگزار کرد.

۱- بحارالانوار ۴۳/۲۹۴ تا ۲۹۶.

رفتار پیامبر با کودکان خود در نماز (۱۴۵)

کودکان مردم نیز در نظر رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله مورد احترام بودند و آن حضرت به عواطف روحی و احساسات روانی آنها نیز توجه کامل داشت.

بوسیدن کودکان

یکی دیگر از شیوه‌های رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله نسبت به کودکان بوسیدن آنان بوده است. اثر وضعی این رفتار این است که علاقه بین پدر و مادر و فرزند را عمیق می‌سازد و از سوی دیگر بهترین روش برای برطرف ساختن عطش فرزند از آب محبت می‌باشد. بوسه نشان می‌دهد که پدر و مادر درباره فرزند خود مهربان هستند و از سوی دیگر، نهال محبت و

(۱۴۶) کودکی پیامبر

علاقه را در وجود فرزند زنده می‌سازد و فرزند هم از علاقه پدر و مادر نسبت به خود آگاه می‌شود و نیروی تازه‌ای در او به وجود می‌آید.

جالب توجه این که احترام رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله نسبت به فرزندان خود بیشتر در حضور مردم انجام می‌شد و آن دو فایده دارد:

اول: این که ریشه شخصیت فرزندان، با احترام گذاشتن در حضور مردم بهتر تقویت می‌شود.

دوم: این که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله از این راه طریقه پرورش کودک را به مردم می‌آموخت.

در اسلام بوسیدن فرزند بسیار سفارش شده است.

بوسیدن کودکان (۱۴۷)

پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: کسی که فرزند خود را بیوسد، خداوند برای او یک حسنه می‌نویسد و کسی که فرزند خود را خوشحال

سازد، خداوند هم روز قیامت او را خوشحال می‌کند. (۱)

عایشه گوید: مردی نزد رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله آمد و گفت: آیا کودکان را می‌بوسید؟ من هرگز کودکی را نبوسیده‌ام. رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: من چه کنم که خداوند رحمتش را از قلب تو گرفته است؟ (۲)
در حدیث دیگر آمده است که مردی نزد رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله آمد و

۱- کافی ۶/۴۹؛ مکارم الاخلاق ۱۱۳/؛ بحارالانوار ۲۳/۱۱۳.

۲- صحیح بخاری ۸/۹.

(۱۴۸) کودکی پیامبر

گفت: من تاکنون هرگز کودکی را نبوسیده‌ام! همین که رفت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: این مرد به نظر من اهل آتش و دوزخ می‌باشد. (۱)

در روایت دیگر آمده: رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله حسن و حسین علیهم‌السلام را بوسید، أقرع بن حابس گفت: من ده فرزند دارم که هرگز یکی از آنان را نبوسیده‌ام!! رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: من چه کنم که خداوند رحمتش را از تو گرفته است؟! (۲)
ابن عباس گوید: من نزد پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله بودم. بر زانوی چپ وی

۱- بحارالانوار ۱۰۴/۹۹؛ وسائل الشیعه ۱۵/۲۰۲؛ کافی ۶/۵۰.

۲- بحارالانوار ۱۰۴/۹۳.

بوسیدن کودکان (۱۴۹)

فرزندش ابراهیم قرار داشت و بر زانوی راستش امام حسین علیه‌السلام نشسته بود. آن حضرت گاه ابراهیم و گاهی حسین علیه‌السلام را می‌بوسید. (۱)

عدالت نسبت به کودکان

یکی از نکاتی که پدران و مادران درباره کودکان باید در نظر داشته باشند، موضوع برقرار کردن عدالت در میان کودکان است، زیرا فرزندان باید از همان آغاز طعم عدالت را بچشند و خوبی آن را لمس کنند و با آن آشنا شوند و آن را لازمه زندگانی خود و جامعه بدانند و از بی‌عدالتی و ظلم و تبعیض‌گریزان باشند چرا که در زندگی کودکان

۱- بحارالانوار ۱۰۴/۹۷؛ نوادر راوندی ۶/.

(۱۵۰) کودکی پیامبر

هیچ چیزی کوچک نیست، از این جهت کوچکترین امور نیز در اجرای عدالت لازم به نظر می‌رسد.

علی علیه‌السلام می‌فرماید: پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله مردی را دید که دو کودک داشت یکی را بوسید و دیگری را نبوسید. آن حضرت فرمود: چرا بین آنان با عدالت رفتار نمی‌کنی؟! (۱)

ابی سعید خدری گوید: رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله روزی به خانه دخترش فاطمه علیها‌السلام رفت. علی علیه‌السلام در بسترش خوابیده بود. حسن و حسین علیه‌السلام نیز در کنار آنان بودند. آنان آب خواستند. رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله برای آنان

۱- بحارالانوار ۱۰۴/۹۷؛ نوادر راوندی ۶/.

عدالت نسبت به کودکان (۱۵۱)

آب آورد. حسین علیه‌السلام جلو آمد. پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: برادرت حسن علیه‌السلام از تو جلوتر آب خواست. فاطمه علیها‌السلام فرمود: حسن علیه‌السلام را بیشتر دوست داری؟ آن حضرت فرمود: هر دو نزد من مساویند، هیچ کدام بر دیگری برتری

ندارند. (اما باید عدالت اجرا شود و هر کدام به نوبت خود آب بنوشند). (۱)

انس گوید: مردی نزد پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله نشسته بود. پسر او آمد. پدر، او را بوسید و روی زانوی خود نشانید. سپس دختر آن مرد آمد (بدون این که او را بوسد) وی را کنار خود نشانید. پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: چرا بین آنان با عدالت رفتار نکردی؟! ۱- مجمع الزوائد ۹/۱۷۱.

(۱۵۲) کودکی پیامبر

پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و بوسیدن فاطمه علیهاالسلام

پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله دخترش فاطمه علیهاالسلام را بسیار دوست می‌داشت و با این که وی دارای همسر و فرزند بود، رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله او را می‌بوسید. (۱)

ابان بن تغلب گوید: پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله دخترش فاطمه علیهاالسلام را بسیار می‌بوسید! امام باقر و امام صادق علیهم‌السلام فرموده‌اند: پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله شبها پیش از خوابیدن فاطمه علیهاالسلام را می‌بوسید و صورت خود را بر سینه دخترش

۱- بحارالانوار ۱۰۴/۹۲، ح ۱۶.

پیامبر و بوسیدن فاطمه (۱۵۳)

می‌نهاد و برای او دعا می‌کرد. (۱)

عایشه گوید: رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله روزی زیر گلوی فاطمه علیهاالسلام را بوسید، من به آن حضرت گفتم: ای رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله نسبت به فاطمه علیهاالسلام رفتاری داری که با دیگران آن را انجام نمی‌دهی؟ پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: ای عایشه من هرگاه به بهشت علاقه‌مند می‌شوم زیر گلوی او را می‌بوسم. (۲)

۱- همان ۴۳/۴۲ تا ۵۵.

۲- ذخائر العقبی ۳۶/؛ ینابیع الموده ۲۶۰/.

(۱۵۴) کودکی پیامبر

بازی با کودکان

یکی از شیوه‌هایی که در پرورش شخصیت کودکان اثر دارد، شرکت بزرگسالان در بازی کردن با آنان می‌باشد، زیرا کودکان از یک سو به جهت ضعف و ناتوانی جسمی که در خود احساس می‌کنند و از سوی دیگر به علت نیرو و قدرتی که در بزرگسالان می‌بینند و عشقی که فطرتاً به‌رشد و تکامل دارند، کارها و رفتار بزرگان را تقلید می‌کنند و خود را همانند آنان جلوه می‌دهند.

هنگامی که پدران و مادران خویش را تا پایه کودکان تنزل می‌دهند و در بازی کردن با آنها شرکت می‌کنند مسلماً کودک مسرور و

بازی با کودکان (۱۵۵)

خوشحال می‌شود و به هیجان می‌آید و در درون خود این احساس را دارد که کارهای کودکانه او بسیار مهم است.

یکی از غریزه‌هایی که خداوند حکیم در وجود کودکان قرار داده، علاقه به بازی می‌باشد. او می‌دود، جست و خیز می‌کند و گاهی نیز با اسباب‌بازی‌های خویش سرگرم می‌شود و از جابجا کردن آنها لذت می‌برد. اگر چه این حرکات در آغاز بیهوده می‌نماید، ولی باعث تکامل جسم و جان کودک است و بر اثر آن جسم کودک محکم می‌شود و قدرت اندیشه و ابتکار در او افزایش می‌یابد و

نیروهای درونی او را آشکار می‌سازد. شاید یکی از دلایل توجه به بازی کودکان

(۱۵۶) کودکی پیامبر

که در روایات اسلامی به آن اشاره شده همین بوده باشد.

بازی کردن کودک، تمرین یک نوع استقلال اراده و زنده کردن نیروی خلاقیت و ابتکار است، زیرا هنگامی که کودک مثلاً مشغول بنایی با وسایل بازی خود است، تمام دستگاہ فکر او مانند یک مهندس ساختمان کار می‌کند و از موفقیت‌های خود لذت می‌برد، و هنگامی که در وسط کار به مانعی برخورد می‌کند به فکر چاره می‌افتد که در نتیجه، همه این کارها به رشد فکر و ساختن شخصیت وی تأثیر فراوان می‌گذارد.

رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: هر کس که نزد وی کودکی است باید با او

بازی با کودکان (۱۵۷)

رفتار کودکان داشته باشد. (۱)

و نیز فرمود: رحمت خداوند بر پدری باد که در راه نیکی و نیکوکاری به فرزند خود کمک کند. به او نیکویی نماید و مانند کودکی، رفیق دوران کودکی وی باشد، او را دانشمند و با ادب پرورش دهد. (۲)

رسول گرانقدر اسلام با کودکان خود امام حسن و امام حسین علیهم‌السلام بازی می‌کرد. در این باره روایات فراوانی نقل شده که به چند نمونه اشاره می‌کنیم.

۱- وسائل الشیعه ۱۵/۲۰۳؛ من لا یحضره الفقیه ۳/۳۱۲؛ کنز العمال، خ ۴۵۴۱۳.

۲- مستدرک الوسائل ۲/۶۲۶.

(۱۵۸) کودکی پیامبر

نقل شده است که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله هر روز صبح دست علاقه و محبت بر سر فرزندان خود و اولاد آنان می‌کشید و با حسین علیه‌السلام بازی می‌کرد. (۱)

یعلی بن مژه گوید: رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله را به غذایی دعوت کرده بودند، ما هم با آن حضرت بودیم که ناگهان حسن علیه‌السلام را دیدیم که در کوچه بازی می‌کرد. پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله او را دید، در حضور مردم دوید و دست خود را گشود تا وی را بگیرد. ولی کودک به این سو و آن سو می‌دوید و می‌گریخت و رسول الله را می‌خندانید، تا این که آن حضرت کودک را گرفت و یک دست خود را بر چانه حسن علیه‌السلام و دست دیگر را بالای

۱- سنن النبی ۱۵۲/؛ رحمت عالمیان ۶۵۸/؛ بحار الانوار ۴۳/۲۸۵.

بازی با کودکان (۱۵۹)

سر وی نهاد، سپس صورت خود را نزدیک صورت کودک آورد، او را بوسید و فرمود: حسن از من است و من از اویم. خداوند هر کس که او را دوست دارد، دوست خواهد داشت. (۱)

در بسیاری از روایات نقل شده که این موضوع درباره امام حسین علیه‌السلام بوده است. (۲)

امام حسین علیه‌السلام فرمود: روزی امام حسین علیه‌السلام در دامن پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله بود آن حضرت با وی بازی می‌کرد و می‌خندید. عایشه گفت: ای

۱- بحار الانوار ۴۳/۳۰۶.

۲- مستدرک الوسائل ۲/۶۲۶؛ صحیح ترمذی ۵/۶۱۵؛ مستدرک حاکم ۲/۱۷۷.

(۱۶۰) کودکی پیامبر

رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله، چقدر با این کودک بازی می‌کنی؟! رسول خدا فرمود: وای بر تو! چگونه او را دوست نداشته باشم در حالی که او میوه دل و نور چشم من می‌باشد؟! (۱)

جیربن عبدالله گوید: رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله با کودکان اصحاب و یارانش بازی می‌کرد و ایشان را در کنار خود می‌نشاند. (۲)

انس بن مالک گوید: پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله خوش اخلاق‌ترین مردم بود. من برادر کوچکی داشتم که تازه او را از شیر گرفته بودند، از وی نگهداری

۱- بحارالانوار ۴۴/۲۶۰؛ کامل الزیارة ۶۸/؛ حیاة الحیوان ۱/۱۱۱.

۲- شرف النبی خرگوشی ۱۰۲/؛ نهایة المسؤل فی روایة الرسول ۱/۳۴۰.

بازی با کودکان (۱۶۱)

می‌کردم، کنیه او ابوعمیر بود. آن حضرت همین که او را می‌دیدند می‌فرمود: از شیر گرفتن چه بر سرت آورده است؟ و ایشان خود نیز با او بازی می‌کرد. (۱)

در حدیثی نقل شده که: پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله عبدالله و عبیدالله و کُتَیْر یا قَمَم فرزندان عباس را فرامی‌خواند، آنان کودکانی بودند که بازی می‌کردند. آنگاه آن حضرت می‌فرمود: هر کس زودتر نزد من آید، پاداش او چنین و چنان است. کودکان به صورت مسابقه به سوی آن

۱- صحیح بخاری ۸/۳۷ و ۵۵؛ دلائل النبوة بیهقی ۱۵۴/، ترجمه دامغانی، به نقل از صحیح مسلم.

(۱۶۲) کودکی پیامبر

حضرت می‌دویدند. رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله آنان را در آغوش می‌گرفت و می‌بوسید!! (۱) و گاهی آنان را پشت سر خود بر مرکب سوار می‌کرد، و بر سر بعضی دست نوازش می‌کشید!! (۲)

سوار کردن کودکان

یکی دیگر از شیوه‌های رفتاری پیشوای بزرگوار اسلام با کودکان این بود که آنان را پشت سر خود و گاهی جلوی خویش بر مرکب سوار می‌کرد. این روش از نظر روانی برای کودکان بسیار جالب توجه بود.

۱- السیرة الحلییة ۳/۳۴۰؛ اسدالغابة ۵/۲۱۰؛ مجمع الزوائد ۹/۲۸۵.

۲- مجمع الزوائد ۹/۲۸۵، ۱/۳۳۷.

سوار کردن کودکان (۱۶۳)

چرا که آنان برای خود این حرکت رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله را افتخاری بس گرانقدر و ارزنده می‌دانستند و خاطره‌ای فراموش ناشدنی برای آنان بود.

نکته قابل توجه این است که آن حضرت گاهی فرزندان خود را بر شانه‌های مبارک حمل می‌کرد و گاهی بر پشت خود سوار می‌نمود و فرزندان دیگران را بر مرکب خود حمل می‌نمود که نمونه‌های هر کدام را در این فصل یادآور می‌شویم.

همان‌گونه که یادآور شدیم، رهبر عزیز اسلام کودکان خود را بر پشت مبارک سوار می‌کرد و با آنان مشغول بازی می‌شد، که روایات

(۱۶۴) کودکی پیامبر

بسیاری این مطلب را نقل کرده‌اند.

جابر، صحابه گرانقدر رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله گوید: من بر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله وارد شدم در حالی که حسن و حسین علیهم‌السلام بر پشت آن حضرت سوار بودند، وی با دست و پاهای خود راه می‌رفت و می‌فرمود: مرکب شما نیکو مرکبی است و شما نیز نیکو سوارانی هستید. (۱)

ابن مسعود گوید: پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله، حسن و حسین علیهم‌السلام را بر پشت خود حمل می‌کرد در حالی که حسن را برطرف راست خود و حسین را بر

۱- احقاق الحق ۱۰/۷۱۴؛ بحارالانوار ۴۳/۲۸۵؛ سنن نسائی ۲/۲۲۹؛ مستدرک حاکم ۳/۱۶۶؛ مجمع الزوائد ۹/۱۸۲.
سوار کردن کودکان (۱۶۵)

طرف چپ خود سوار کرده بود. هنگامی که حرکت می‌کرد، می‌فرمود: مرکب شما نیکو مرکبی است و شما نیز نیکو سوارانی هستید. پدرتان از شما بهتر است. (۱)

رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله همان‌گونه که با فرزندان خود رفتار می‌کرد، با دیگر فرزندان یارانش نیز رفتار می‌نمود و آنان را بر مرکب خود سوار می‌کرد. در این زمینه چند مورد را یادآور می‌شویم.

روایت شده که هرگاه که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله از سفر بازمی‌گشت و با کودکان برخورد می‌نمود؛ می‌ایستاد سپس دستور می‌داد آنان را بلند

۱- بحارالانوار ۴۳/۲۸۶.

(۱۶۶) کودکی پیامبر

نمایند، برخی را جلوی خود و بعضی را پشت سرش سوار می‌کرد. پس از آن که مدتی می‌گذشت، آنان به یکدیگر می‌گفتند: رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله مرا جلوی خود سوار کرد ولی تو را پشت سرش سوار نمود!! و برخی دیگر می‌گفتند: رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله به اصحابش دستور داد، تا این که تو را پشت سر وی سوار مرکب کنند. (۱)

فضیل بن یسار گوید: شنیدم امام باقر علیه‌السلام فرمود: پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله از منزل خارج شد تا کاری انجام دهد، فضل بن عباس را دید، گفت: این کودک را پشت سر من سوار کنید. از این رو، آن کودک را

۱- المحججۃ البیضاء ۳/۳۶۶.

سوار کردن کودکان (۱۶۷)

پشت سر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله سوار کردند و آن حضرت مواظب او بود. (۱)

آب و غذا دادن به کودکان

یکی از وظایف سنگین و دقیق در راه پرورش و تربیت فرزندان حفظ عدالت و توازن بین آنان است از این رو، پدران و مادرانی که دارای چند فرزند هستند، باید در رفتار خود همه آنان را با نظر عدل و انصاف و مساوات بنگرند و در عمل همگی را به حساب آورند، تا برخی در خود احساس کوچکی نمایند. این رفتار پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله درباره کودکان خود انجام داد، در همین راستا درباره آب دادن

۱- بحارالانوار ۷۷/۱۳۵؛ امالی صدوق ۲/۲۸۷.

(۱۶۸) کودکی پیامبر

به فرزندان و عدالت نسبت به آنان چنین نقل گردیده است.

علی علیه‌السلام فرمود: رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله به منزل ما آمد، در حالی که من، حسن و حسین علیهم‌السلام زیر یک لحاف خوابیده بودیم. حسن علیه‌السلام آب خواست، رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله برخاست و ظرف آبی آورد. در همین هنگام حسین علیه‌السلام از خواب بیدار شد آب خواست، اما رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله ابتدا به او آب نداد.

فاطمه علیها‌السلام فرمود: گویا حسن علیه‌السلام را بیشتر از حسین علیه‌السلام دوست داری ای رسول خدا؟ پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: حسن پیش از حسین علیه‌السلام آب خواست، من، تو، حسن و حسین علیهم‌السلام و این که خوابیده (علی علیه‌السلام) آب و غذا دادن به کودکان (۱۶۹)

روز قیامت در یک مکان قرار خواهیم داشت!! (۱)

رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله خود به کودکانش غذا نیز می‌داد. این رفتار بیانگر آن است که توجه کاملی به روحیات فرزندان خود داشته است.

سلمان گوید: وارد خانه رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله شدم. حسن و حسین علیه‌السلام نزد وی غذا می‌خوردند. آن حضرت گاهی لقمه‌ای در دهان حسن علیه‌السلام و گاهی در دهان حسین علیه‌السلام می‌نهاد. پس از آن که خوردن غذا به پایان رسید، آن حضرت، حسن علیه‌السلام را بر دوش خود و حسین علیه‌السلام را

۱- مجمع الزوائد ۹/۱۶۹.

(۱۷۰) کودکی پیامبر

روی زانوی خود نهاد. آنگاه رو به من کرد و فرمود: ای سلمان! آیا آنان را دوست داری؟ گفتم: ای رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله چگونه آنان را دوست نداشته باشم در حالی که می‌بینم چه اندازه نزد شما مقام و ارزش دارند؟! (۱)

آیا پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله کودکان را تنبیه می‌کرد؟

آیا رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله برای تربیت کودکان از کتک زدن و تنبیه بدنی استفاده می‌کرد یا خیر؟

از بررسی دقیق سیره و رفتار آن حضرت چنین استفاده می‌شود که

۱- بحارالانوار ۳۶/۳۰۴، ح ۱۴۳؛ کفایه الاثر ۷.

آیا پیامبر کودکان را تنبیه می‌کرد (۱۷۱)

رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله هیچ‌گاه از تنبیه بدنی برای تربیت کودکان استفاده نمی‌کردند. اگر چه تنبیه امری ضروری و غیرقابل اجتناب می‌باشد، زیرا کمتر کودکی یافت می‌شود که در دوران تربیتش نسبت به او هیچ‌گونه تنبیه و تنیدی انجام نشده باشد، اما نکته‌ای که مورد بحث ما می‌باشد این است که آیا می‌توان کودک را تنبیه بدنی کرد یا خیر؟

از بررسی روایات اسلام و رفتار پیشوایان دینی، چنین استفاده می‌شود که کودکان را نباید تنبیه بدنی کرد. در جهان کنونی از نظر علمی و تربیتی، زدن کودکان و آسیب رساندن بدانان به منظور ادب، یا مجازات کردن نادرست شمرده شده است و تقریباً در تمام کشورها از کتک زدن و تنبیه بدنی جلوگیری می‌شود.

(۱۷۲) کودکی پیامبر

اما گروهی جاهل و بی‌اطلاع از شیوه پیشوایان اسلام، غفلت کرده‌اند و بر روایاتی که زدن کودکان را منع کرده، توجه ندارند.

امام کاظم علیه‌السلام به مردی که از فرزند خود شکایت کرد آشکارا فرمود: فرزندان را مزن و برای ادب کردنش از او قهر کن، ولی مواظب باش، قهر کردن طولانی نشود، بلکه هر چه زودتر آشتی کن. (۱)

رسول گرامی اسلام نه تنها خود کودکان را تنبیه بدنی نمی‌کرد، بلکه اگر کسی هم این رفتار را انجام می‌داد، آن حضرت شدیداً مخالفت می‌کرد و سخت اعتراض می‌فرمود. تاریخ نمونه‌هایی را در این مورد

۱- بحارالانوار ۱۰۴/۹۹، ح ۷۴؛ عدّه‌الداعی ۶۱/.

آیا پیامبر کودکان را تنبیه می‌کرد (۱۷۳)

ثبت و ضبط کرده است.

ابومسعود انصاری گوید: من غلامی داشتم که او را کتک می‌زدم، از پشت سر خود صدایی شنیدم که می‌فرمود: ابومسعود، خداوند تو را بر او توانایی داده است (او را بنده تو ساخته) برگشتم، نگاه کردم، دیدم رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله است.

به رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله عرض کردم، من او را در راه خدا آزاد کردم!! پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: اگر این کار را انجام نمی‌دادی، زبانه آتش تو را فرامی‌گرفت. (۱)

۱- بحارالانوار ۷۴/۱۴۲، ح ۱۲.

(۱۷۴) کودکی پیامبر

امام صادق علیه‌السلام فرمود: رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله با مردی از بنی فهد که برده خود را کتک می‌زد برخورد کرد، و آن برده فریاد می‌زد پناه بر خدا، و تقاضای کمک می‌کرد. اما آن مرد توجهی نداشت. همین که چشم آن غلام به رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله افتاد گفت: از او کمک می‌گیرم، ارباب از کتک زدن وی دست برداشت.

رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله به آن ارباب گفت: از خدا بترس، او را کتک مزن!! او را به خدا ببخش، ولی آن مرد او را نبخشید، پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: او را به حق محبت ببخش، ولی خداوند سزاوارتر است از محبت ببخش، ولی آن مرد او را نبخشید، خاطر او ببخشند.

آیا پیامبر کودکان را تنبیه می‌کرد (۱۷۵)

آن مرد گفت: آن برده را در راه خدا آزاد کردم. پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: به خدایی که مرا به پیامبری مبعوث کرده است، اگر او را آزاد نمی‌کردی، حرارت آتش جهنم تو را درمی‌یافت. (۱)

از بررسی تاریخ، این مطلب به دست می‌آید که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله کودکان متخلف را نیز تنبیه بدنی نکرده و با محبت و اخلاق نیکو برخورد می‌نمود.

کودک دیگری در حال گریه ادعا کرد که از رافع نیرومندتر است. از این رو، رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله به آنها گفت: با یکدیگر کشتی بگیرند، در

۱- بحارالانوار ۷۴/۱۴۳، ح ۱۵.

(۱۷۶) کودکی پیامبر

مسابقه رافع شکست خورد، آنگاه پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به آنها اجازه داد که در جنگ شرکت کنند. (۱)

بنابراین، تنبیه بدنی هیچ‌گاه نباید در تربیت به عنوان یک عامل تعیین‌کننده و راهگشا مورد پذیرش واقع شود. مخصوصاً اگر این روش به مدت زیادی ادامه پیدا کند که به شخصیت کودک ضربه وارد می‌آورد و اثر تنبیه نیز از بین می‌رود و دیگر، فرزند آن را امری عادی می‌پندارد و از آن پرهیزی ندارد و احساس شرم و سرافکنندگی نمی‌کند.

بدین جهت است که در تاریخ پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله یا دیگر پیشوایان

۱- اسلام و تربیت کودکان ۱/۲۲۴.

آیا پیامبر کودکان را تنبیه می‌کرد (۱۷۷)

دینی سراغ نداریم که در کار مقدس تربیت فرزندان، نیازی به کتک زدن پیدا کرده باشند. آنان همواره به عنوان دوستی مهربان و پیشوایی دوست داشتنی و یاری غمخوار و راهنمایی دلسوز در کنار فرزندان خود بودند، و در کودکی با آنان بازی می‌کردند و در بزرگسالی رفیق، مونس و همدم آنان بودند. این شیوه می‌تواند راهگشای پیروان آنان در زمانها و مکانهای گوناگون باشد. چرا که برنامه‌های اسلام و دین، مخصوص زمان، مکان یا فرقه و گروه مخصوصی نمی‌باشد، بلکه برای همه زمانها، مکانها و بشریت است. (۱)

۱- رفتار پیامبر با کودکان و جوانان، محمد علی چنارانی .
(۱۷۸) کودکی پیامبر

فهرست منابع و مآخذ

- ۱- رفتار پیامبر با کودکان و نوجوانان، محمد علی چنارانی، چاپ دوم، انتشارات آستان قدس رضوی
 - ۲- خلاصه زندگانی حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله ، سید هاشم رسولی محلاتی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی
 - ۳- فروغ‌ابدیت، تجزیه و تحلیل کاملی از زندگانی پیامبر اکرم، جعفر سبحانی
 - ۴- گزارش لحظه به لحظه از ولادت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله ، محمد رضا انصاری، چاپ نگارش
 - ۵- المحجۀ البيضاء ۱۰- الدایة والنهایة، جلد دوم
 - ۶- السیرة الحلییه ۱۱- اوائل المقالات
 - ۷- الارشاد المفیّد ۱۲- الانوار البهیة
 - ۸- السیرة النبوة، ابن کثیر ۱۳- بحار الانوار
 - ۹- الغدير، جلد دوم ۱۴- تاریخ طبری
- (۱۷۹)
- ۱۵- تاریخ یعقوبی ۲۷- شرف النبی خرگوشی
 - ۱۶- تحف العقول ۲۸- صحیح ترمذی
 - ۱۷- تفسیر قمی ۲۹- عیون اخبار الرضا
 - ۱۸- حیاة الحیوان ۳۰- عدة الداعی
 - ۱۹- حلیة الابرار، جلد ۱ ۳۱- فروغ کافی
 - ۲۰- ذخائر العقبی ۳۲- قرب الاسناد
 - ۲۱- روضة الواعظین ۳۳- کافی
 - ۲۲- سبل الهدی و الرشاد ۳۴- کامل الزیارة
 - ۲۳- سیره ابن هشام ۳۵- کنز العمال
 - ۲۴- سیره حلبی ۳۶- لسان العرب، جلد دوم
- (۱۸۰)

- ۲۵- سیره دحلان در حاشیه سیره حلبیه ۳۷- مستدرک الوسائل
- ۲۶- سنن ابن ماجه ۳۸- مستدرک سفینه البحار، جلد دوم
- ۳۹- مستدرک حاکم ۵۱- نهایت المسؤل فی روایت الرسول

- ۴۰- مناقب ابن شهر آشوب ۵۲- ناسخ التواریخ
 ۴۱- مناقب آل ابن ابی طالب ۵۳- نهج البلاغه فیض
 ۴۲- مجمع الزوائد ۵۴- نهج البلاغه ملا فتح الله
 ۴۳- منتهی الآمال ۵۵- نوادر راوندی
 ۴۴- مجموعه ورام ۵۶- وسائل الشیعه
 ۴۵- مسند احمد حنبل ۵۷- ینایع الموده
 ۴۶- من لا یحضره الفقیه
 (۱۸۱)

- ۴۷- مکارم الاخلاق
 ۴۸- معانی الاخبار
 ۴۹- مقتل الحسین خوارزمی
 ۵۰- ملحقات الحاق الحق
 (۱۸۲)

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم
 جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)
 با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند
 بنادر البحار- ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹
 بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.
 مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل بیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در

نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز:

(الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

(ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه

(ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...

(د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

(ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

(و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

(ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...

(ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

(ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

(ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی:

www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳-۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور

کاربران (۰۳۱۱)۲۳۳۳۰۴۵

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی

جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل

و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق

روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳ و شماره حساب شبا: IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱

۵۳-۰۶۰۹ به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام - هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنت غیبت ما، او را از ما جدا کرده

است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می فرماید: «ای بنده بزرگوار

شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است،

هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلى الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می داری: مردی

اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، اما تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را بدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی‌گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گامگاه

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

